

سوپراسکوپ
SUPERSCOPE
۱۰

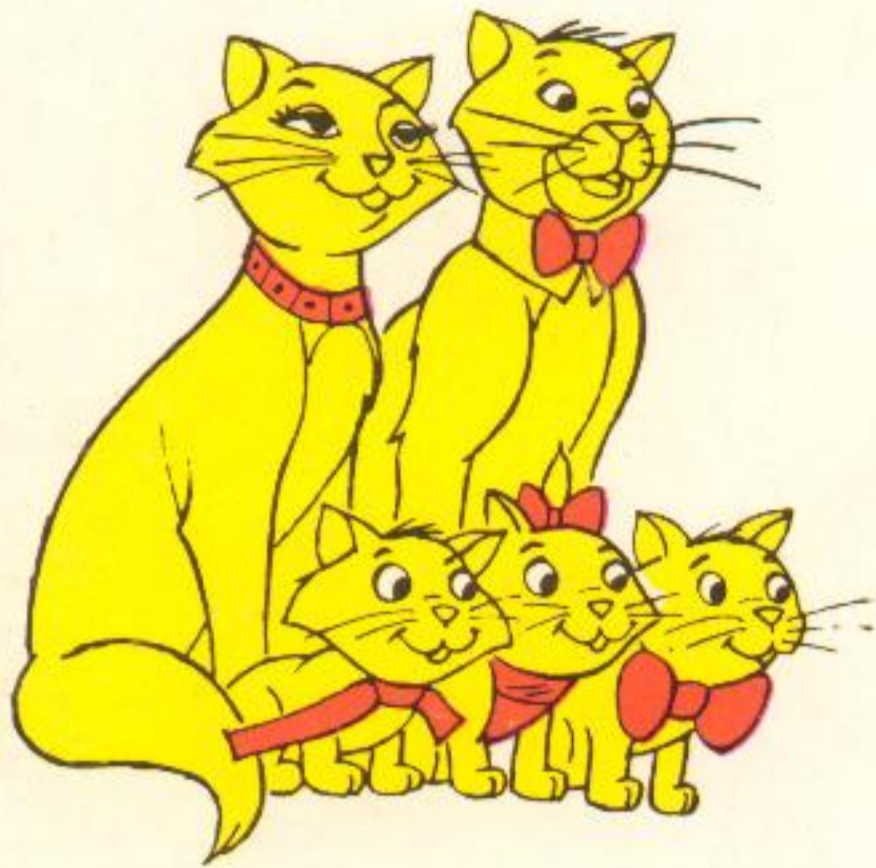
تشریح ۴۸ داستان تقدیم می‌کنند:



به دوزبان
فارسی و فرانسه

گربه‌های اشرافی
ARISTOCATS

و گربه‌های زبیرشیروانی



شرکت ۴۸ داستان اولین مبتکر داستانهای ناطق
آموزشی سوپراسکوپ در ایران تقدیم میکند:

گرچه های اشرافی

و گرچه های زیرشیروانی

ARISTOCATS

برداشتی از اثر معروف والت دیسنی

تهیه شده در آتلیه ۴۸ داستان: حسین رحیم خانی

نویسنده متن، سراینده اشعار و تنظیم آهنگ: **علیرضا آلبریان**

در انحصار شرکت ۴۸ داستان

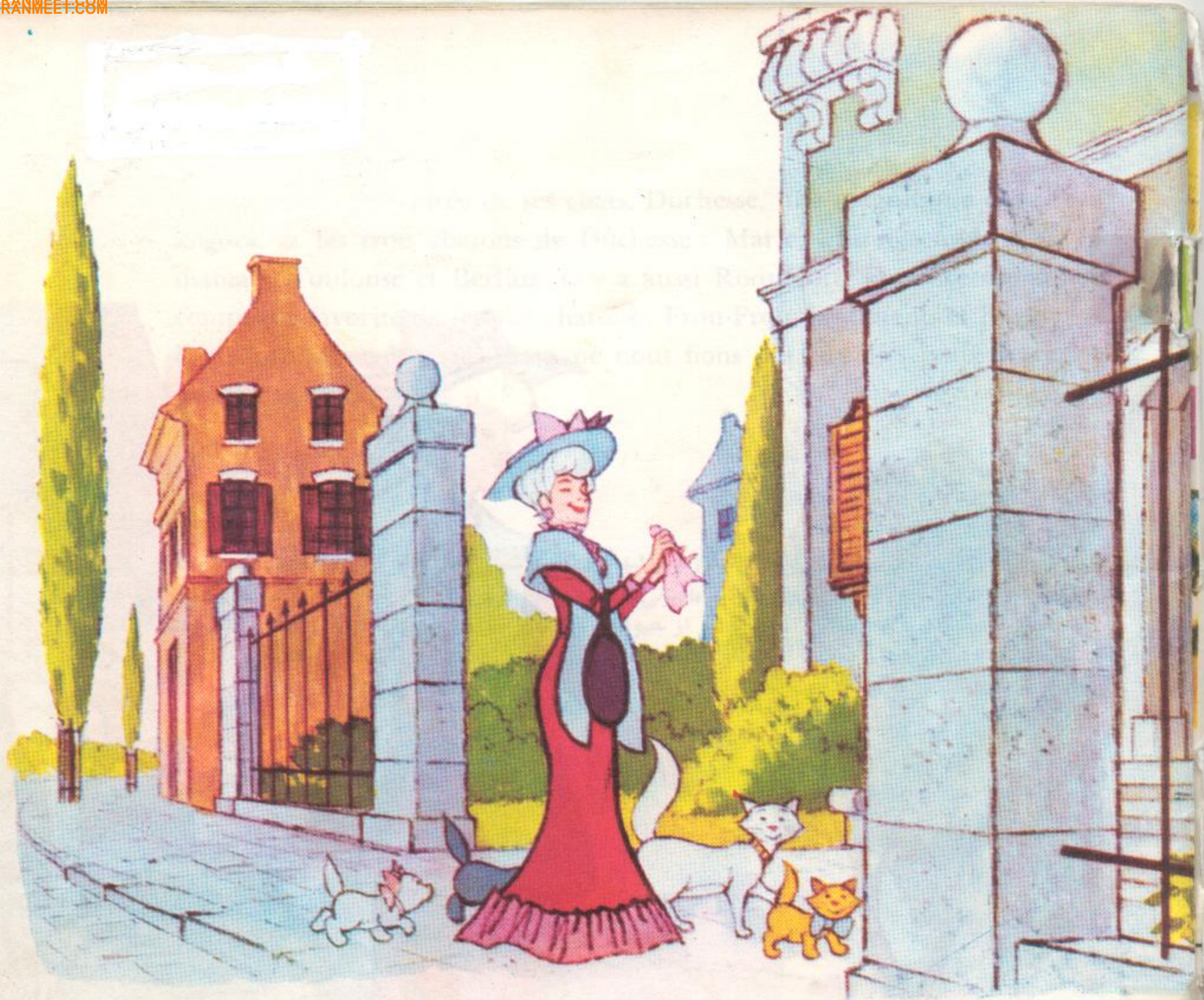
محصول سوپراسکوپ

پیش گفتار

دوستان عزیز، داستانی را که می‌خوانید یک قصه قشنگ از والت دیسنی است. اصل داستان فرانسوی بوده و شرکت ۴۸ داستان با تغییراتی که در آن بوجود آورده آنرا به شیوه شیرین زبان فارسی اجرا نموده است و بهمین جهت اجرای دوم داستان نیز زبان فرانسه انتخاب شده و بواسطه تراکم برنامه‌های این شماره از اجرای برنامه بزبان انگلیسی خودداری گردیده است. حالا کتابتان را در دست بگیرید تا باتفاق هم داستان را دنبال کنیم. باین امید که از نتایج اخلاقی و آموزنده داستان بهره‌مند شویم.

کتاب فروردین ماه ۱۳۶۰

بچه های عزیز در صورتیکه نوار شما از نظر ضبط احتمالاً " اشکالی داشت، میتوانید به فروشگاه‌هایی که آن را خریده‌اید مراجعه کرده و آن را مجاناً تعویض نمایید.



Madame Adélaïde de Bonnefamille est une vieille dame très gentille, qui vit à Paris, dans une très belle demeure.

یکی بود یکی نبود ، در زمانهای گذشته در شهر پاریس خانم خوب و مهربانی ، در خانه بسیار قشنگی زندگی میکرد ، این خانم اسمش ادلا بود . خانم ادلا چهار گربه ملوس و شیطون داشت که آنها را بیشتر از هر کس و هر چیزی دوست داشت ، آخه خانم ادلا غیر از این گربهها هیچکس را نداشت ، نه شوهری نه بچهای و نه کس دیگری ..

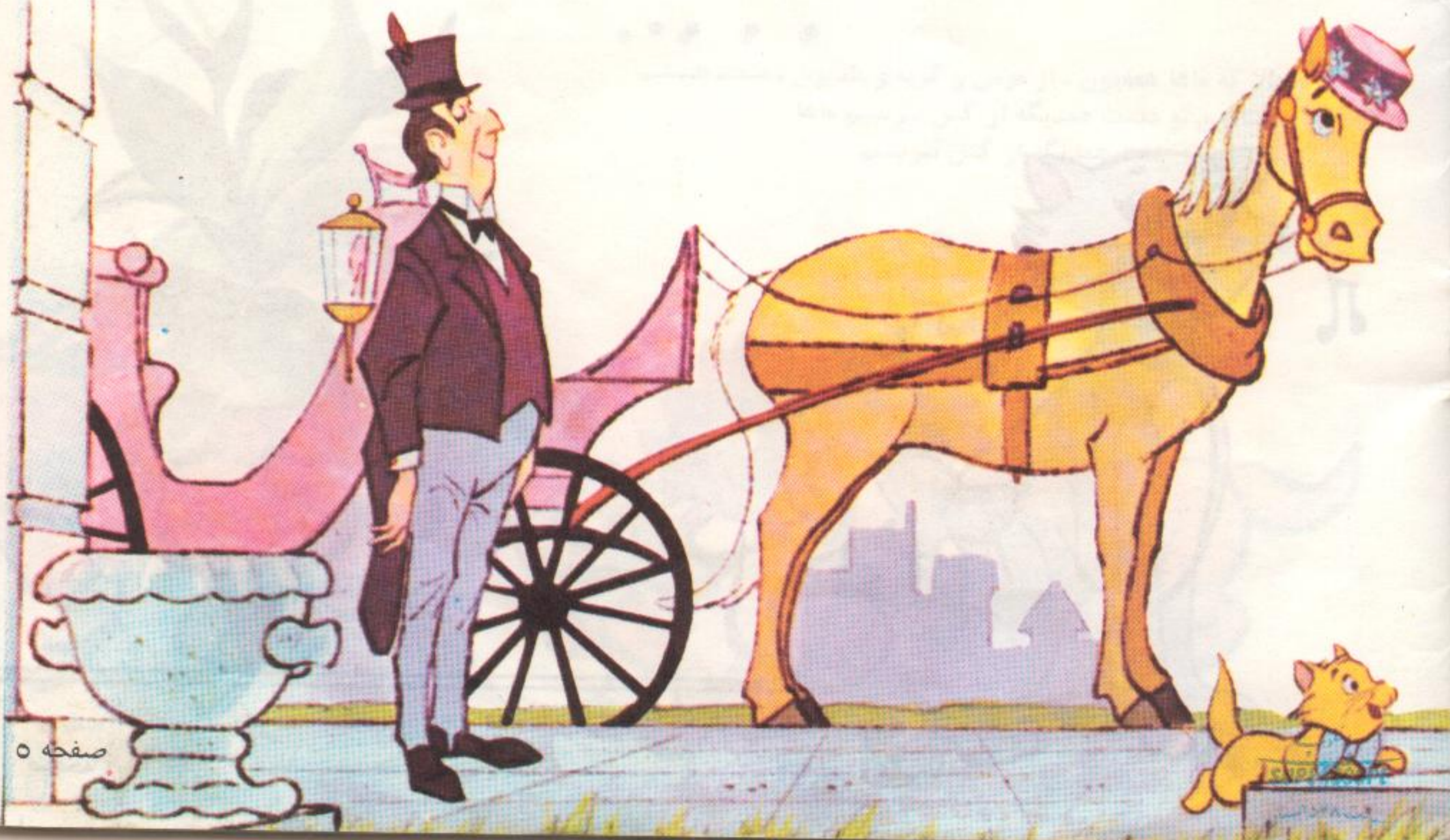
Handwritten Persian text in a rectangular box at the top of the page.

Handwritten Persian text in the upper right area of the page.



Elle habite là, entourée de ses chats, Duchesse, une magnifique chatte angora, et les trois chatons de Duchesse : Marie, qui ressemble à sa maman, Toulouse et Berlioz. Il y a aussi Roquefort, la petite souris, compagne favorite de jeu des chatons ; Frou-Frou, la jument, et Edgar, le majordome très stylé. Mais, ne nous fions pas aux airs polis de ce personnage...

اسم این گربه‌ها بترتیب ، دوشس ، ماری تولوز و برلیو بود که دوشس مادر سه گربه دیگه بود . موش کوچولوئی بنام راکفورد همیشه با بچه گربه‌ها بازی میکرد و مادیانی که اسمش فرو فرو بود با آنها همبازی میشد پیشخدمتی هم در آن خانه زندگی میکرد که اسمش ادگار بود و از حیوانات خوشش نیامد و همیشه دور از چشم خانم ادلا گربه‌ها را اذیت میکرد . ولی گربه‌ها و دوستانشون باو اعتنائی نمیکردند و اکثر اوقات دور هم جمع میشدند و با خواندن شعر و آواز ، اوقات خوشی را میگذراندند .



ماسه‌تا پیشی گربه‌های ، ماسه‌تا پیشی گربه‌های ، بانو ، خانم باجی

همه‌مون تی‌تی‌تیش مامانی ، نازک نارنجی ، مامان

بی خیال و راحت آسوده نه غم نه رنجی

میومیو ، میومیو ، ما گربه‌های ملوس و طنازیم

به‌به‌به‌به چه خوش آوازیم ، به‌به‌به‌به چه خوش آوازیم

میومیو ، میومیو ، ما هر سه‌مون شیطان و نازنازیم

به‌به‌به‌به ما چه طنازیم ، به‌به‌به‌به چه خوش آوازیم

* * * *

من دوشس مادر اونا ، همدم و غمخوار اونا ، گربه ماده هستم

شب و روز پی تربیت بچه‌هام هستم ، بابا

همیشه مراقب اونام ، چونکه مادر هستم

میومیو ، میومیو ، مامان خوشگله ، چقدر تو مهربونی

به‌به‌به‌به چه مامان خوبی ، به‌به‌به‌به چه مامان خوبی

آنقدر که ما ، آنقدر که ما دوستت داریم شاید خودت ندونی

به‌به‌به‌به چه مامان خوبی ، به‌به‌به‌به چه مامان خوبی

* * * *



من را کفورد ، موش کوچولو ، خوشگل و ناز و کوتولو ، تک و تنها هستم
نه پدر نه مادر نه خواهر ، خیلی بی کس هستم ، آخیش

تو دنیا پناهی ندارم ، دل به شما بستم

میومیو ، می می میو ، موش کوچولو ، غصه نخور نازی

به به به به چه رفیق نازی ، به به به به چه رفیق نازی
تو بعد از این ، تو بعد از این با ما بشو رفیق و همبازی

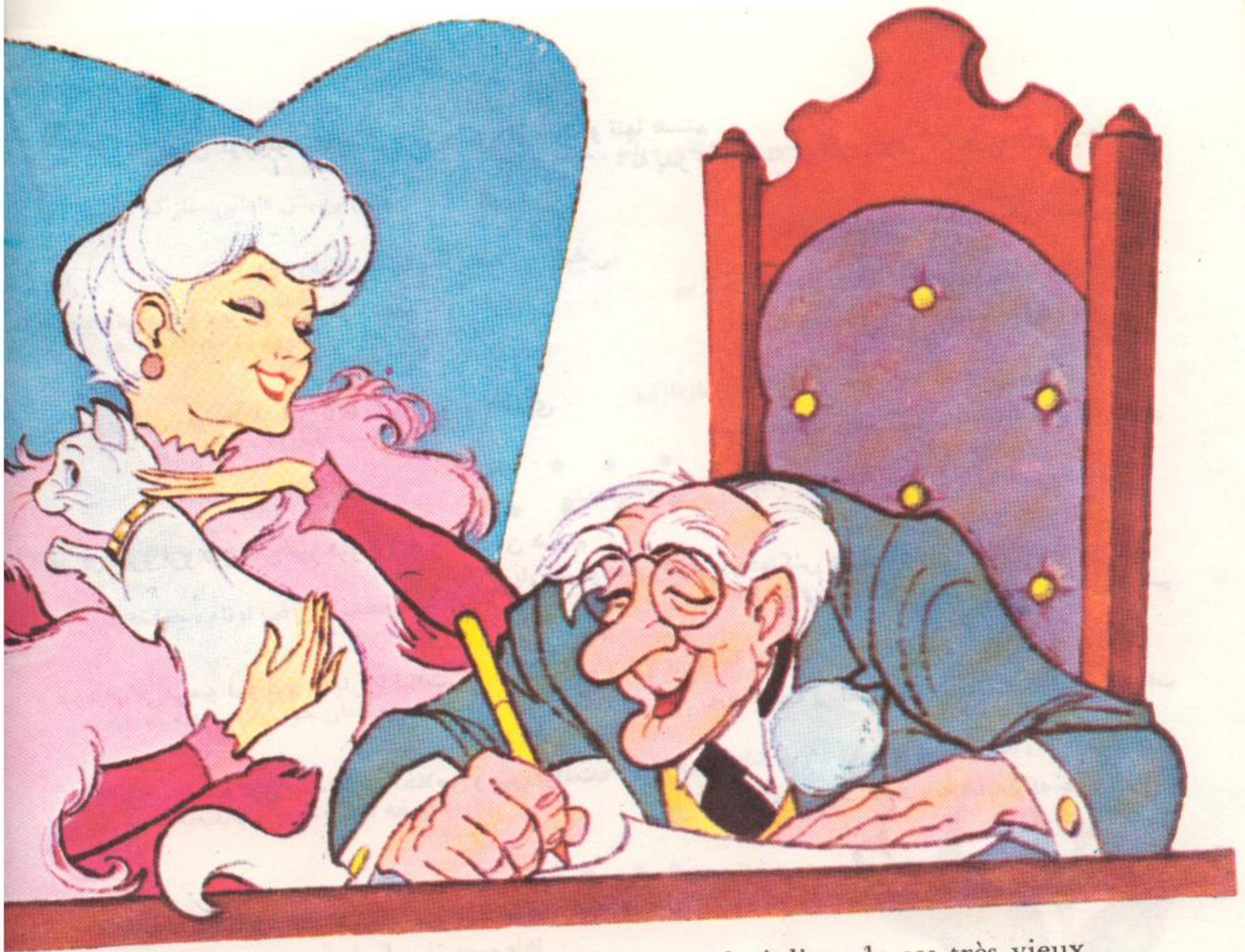
* * * *
من فرو فرو فرو ، من فرو فرو فرو ، مادبان هستم
بارکش و خیلی قانعم ، زحمتکش هستم آهای
چاکر معرفت داراش ، خیلی مخلص هستم

میومیو ، می می میو فرو فرو مادبان با لیاقت
به به به به چه پر استقامت ، به به به به که چه با شرافت

ما همه مون ، ما همه مون بهت داریم اخلاص و بس ارادت
به به به به چه پر استقامت ، به به به به ، که چه با شرافت

* * * *
حالا که ماها همه مون ، از موش و گربه و مادیون ، متحد هستیم
دستامون تو دست همدیگه از کس نترسیم ماها
پشتمون به پشت همدیگه از کس نترسیم





Un jour, Madame de Bonnefamille demande à l'un de ses très vieux amis, Maître Georges Hautecourt, le Notaire, de venir chez elle. Elle souhaite lui dicter son testament : la totalité de ses biens ira à Duchesse et à ses petits. De cette façon, ils seront pour toujours à l'abri du besoin. Après leur mort, c'est Edgar, vous savez, le maître d'hôtel, qui héritera de cette fortune.

یکروز خانم ادلا از یکی از دوستان قدیمی اش بنام آقای ژرژ که سر دفتر اسناد رسمی بود دعوت کرد به خانه اش بیاید و او نیز دعوت خانم ادلا را پذیرفت خانم ادلا به آقای ژرژ گفت : میخوام ازتون خواهش بکنم وصیت نامه ای برایم بنویسید تا تکلیف اموالم را قبل از مرگم روشن کنم ، همانطور که میدانید من غیر از این گربه ها هیچکس را توی این دنیا ندارم
تصمیم دارم قسمتی از اموالم را به سازمان خیریه بدهم و مابقی ثروتم را به گربه ها یعنی دوستش و بچه هایش ببخشم چون میترسم این کوچولوها بعد از فوت من سرگردان بشن .
راستی اینرا هم در وصیت نامه قید کنید که بعد از مرگ گربه ها اموال من به ادگار مستخدم من برسد .

ادگارد بدجنس که پشت در اطاق فالگوش ایستاده بود، وقتی حرفهای خانم ادلا را شنید خیلی عصبانی شد و با خودش گفت: ای گربه‌های لعنتی شما گربه‌ها از من مهمتر و عزیزترین؟ ... باید هر جور شده حساب شما را برسم تا همه ثروت خانم ادلا بمن برسد ادگارد بدجنس فوراً دست بکار شد و مقداری داروی خواب‌آور خیلی قوی در ظرف شیری که برای صبحانه گربه‌ها آماده کرده بود ریخت و باطاق گربه‌ها برد. کوچولوها ... آهای خوشگلا براتون ناشتائی آوردم.

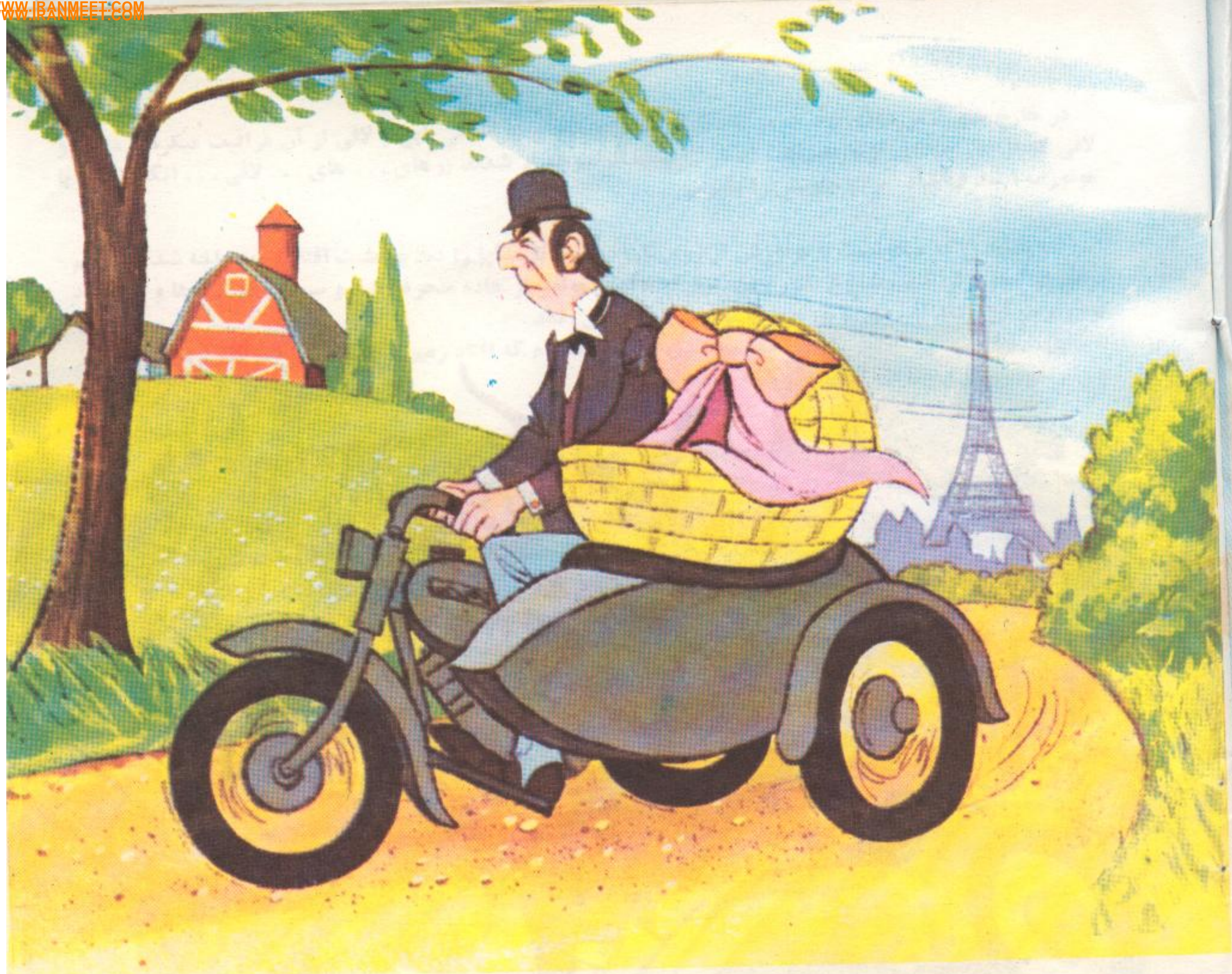
Tiens, voici Edgar. Il n'a pas l'air content de savoir que les chats hériteront avant lui. Mais, que fait-il ? L'infâme ! Il a conçu un noir projet pour se débarrasser de Duchesse et de ses petits. Tenez ! Regardez-le ! Que fait-il ? Il prend un puissant soporifique qu'il mélange au lait tiède destiné au repas de nos petits amis.



پس از آنکه را کفورد و دوشس و بچه‌هایش شیر محتوی داروی خواب‌آور را خوردند بخواب عمیقی فرو رفتند.

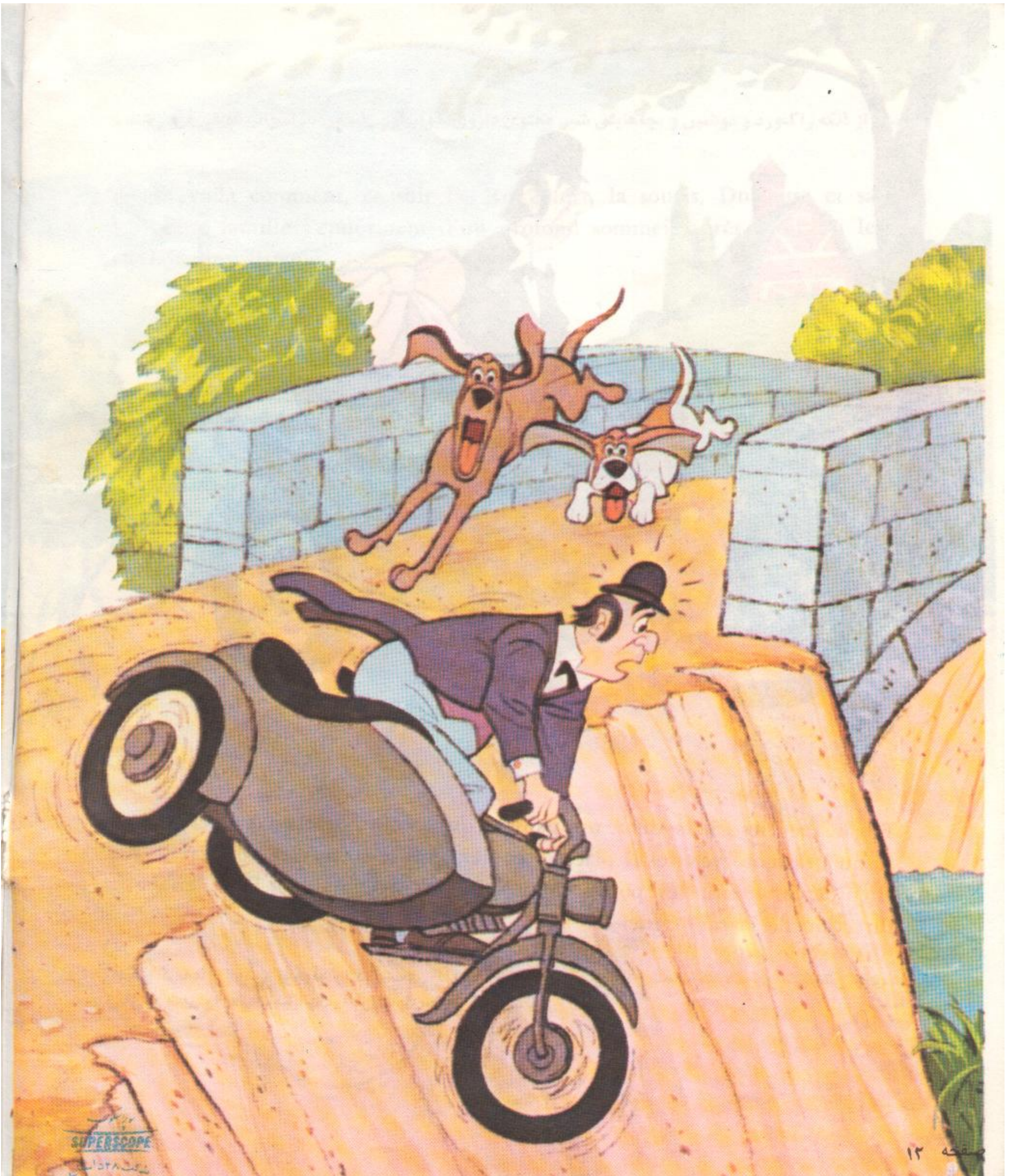
Et voilà comment, ce soir là, Roquefort, la souris, Duchesse et sa petite famille s'endorment d'un profond sommeil après avoir bu le lait ainsi drogué.





Edgar met les chats dans un panier, qu'il transporte en cachette jusqu'à sa motocyclette. Il place le panier dans le sidecar et démarre. Bientôt, il atteint les portes de la ville et s'éloigne de Paris en direction de la campagne.

ادگار گربه‌ها و موش کوچولو را در سبدي گذاشت و مخفيانه آنها را در اطاقک کنار موتور سيكلتش جای داد و پس از آن شهر را بطرف بيابانهای اطراف پاریس ترک کرد.



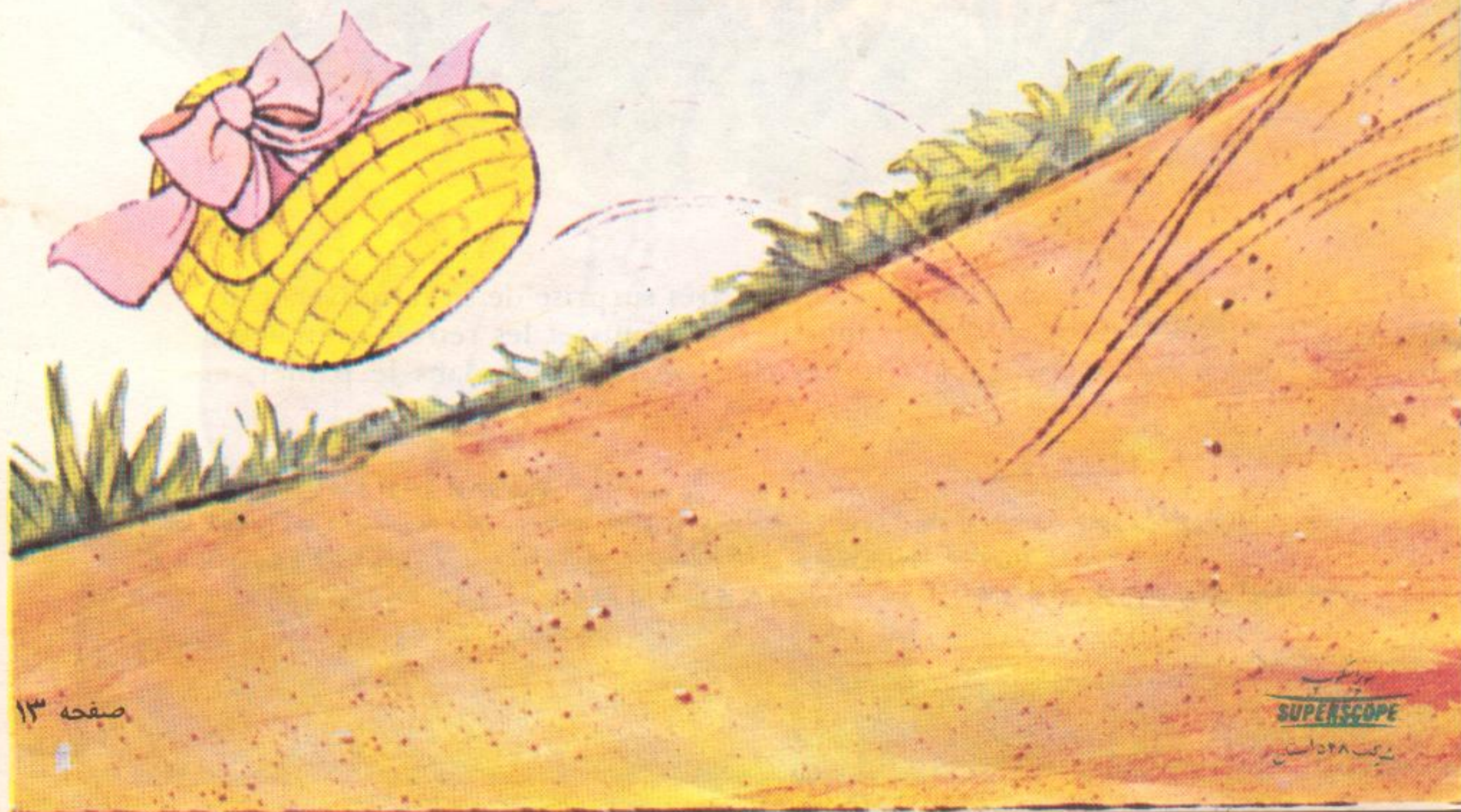
در خارج شهر ، مزرعه‌ای بود که دو تا سگ باهوش و شجاع به اسامی ناپی و لافی از آن مراقبت میکردند ، ناپی و لافی که از دور صدای موتور سیکلت ادگار را شنیدند متوجه او شدند ((های ... های ... لافی ... انگار یکنفر با موتور به اینطرف میاد . بریم جلوش را بگیریم))

ادگار بدجنس که میخواست با موتورش از روی پل رد بشود تا سگها را دید بوحشت افتاد و دستپاچه شد ، تصمیم گرفت از آنجا فرار کند ، شروع بدور زدن کرد که ناگهان موتور از جاده منحرف شد و سبدهی که گربه‌ها و راکفورد کوچولو در آن بودند از روی موتور پرت شد و در نزدیکی پل افتاد .
 ((ای سگهای لعنتی ... شماها از کجا پیداتون شد ... سبدم که افتاد زمین ، حالا چکار کنم بهتره فرار کنم اگر بخوام سبد را بردارم سگها میرسند و تکه یاره‌ام میکنند))

C'est alors qu'Edgar fait une rencontre, inespérée pour le salut de nos amis, toujours profondément assoupis dans le panier. Il s'agit de Napoléon et La Fayette, deux bons chiens de ferme.

Ces braves bêtes, très consciencieuses, sont persuadées que leur devoir est d'arrêter tous les véhicules à moteur, qu'ils jugent trop bruyants. Et le hasard voulut que le chemin d'Edgar passât auprès d'eux !

Les chiens sonnent la charge à leur manière en aboyant comme des diables et attaquent ce gredin qui s'apprête à traverser un pont. La motocyclette, dans une terrible embardée, quitte la route; le sidecar se détache et le panier tombe au bord de l'eau. Les chiens à ses trousses, Edgar est obligé de faire demi-tour et de regagner Paris.



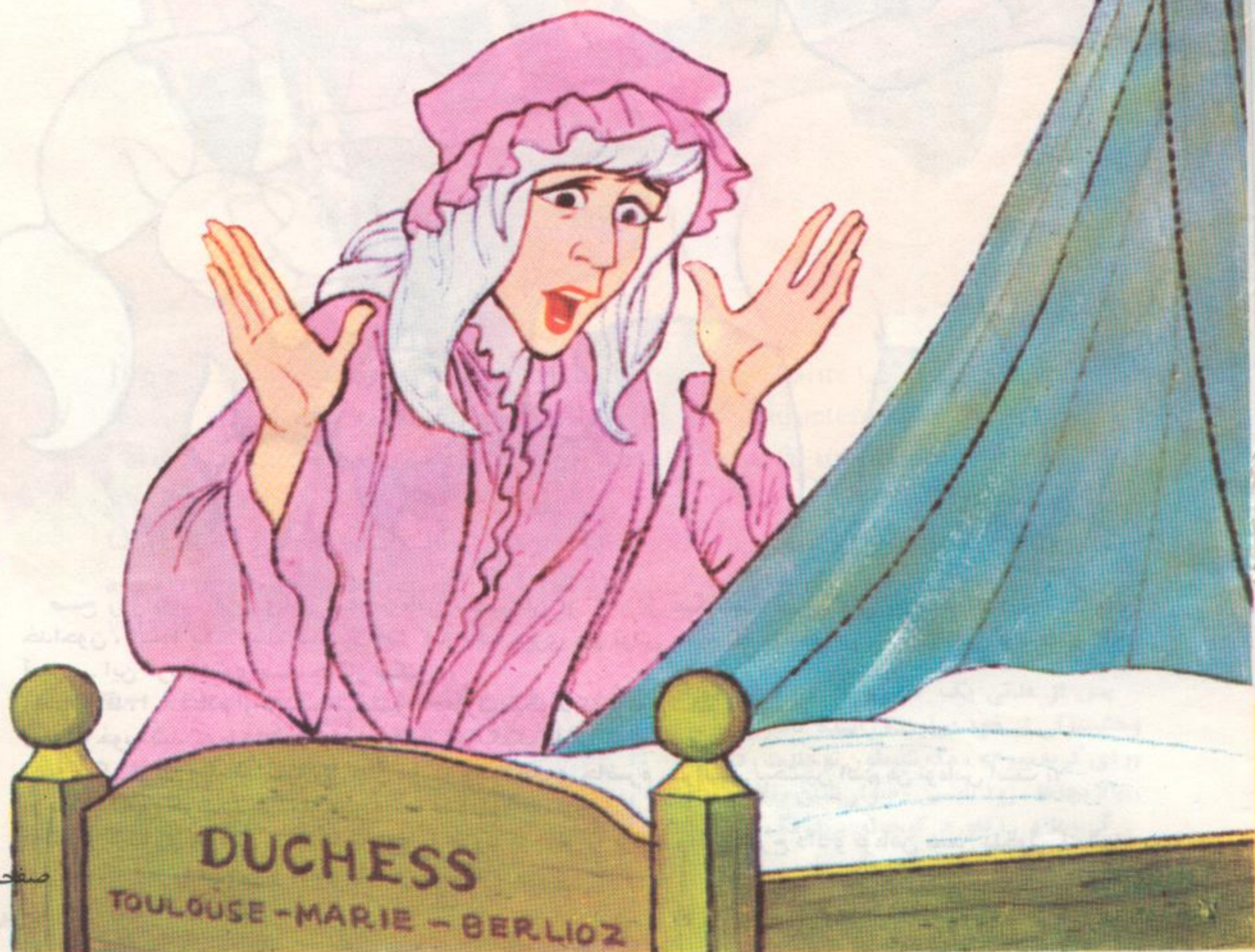


Quand Duchesse se réveille, elle est très surprise de se retrouver toute seule à la campagne. Elle appelle ses enfants et les retrouve un à un. Mais il se met à pleuvoir. Les chats se réfugient dans le panier, et s'endorment.

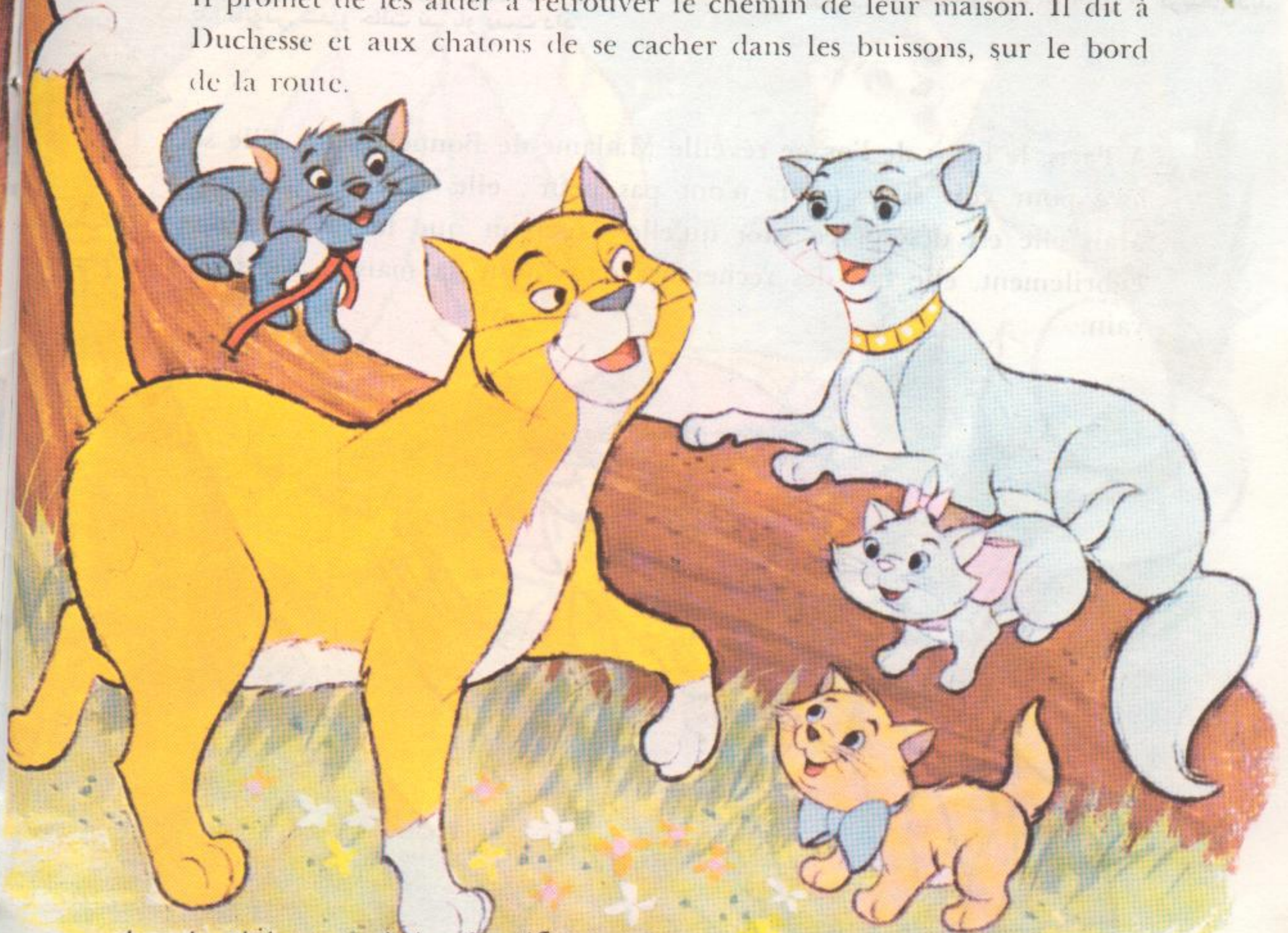
شب که شد گربه‌ها و موش کوچولو بهوش آمدن .
 ((اینجا کجاس ، چرا اینقدر تاریکه ... بچه‌ها کجان آهای بچه‌ها کجائین ... ماری ، برلیو ، تولوز را کفورد))
 ((ما اینجائیم ، اینجا چقدر تاریکه ، مامان من میترسم ، آهای دوشس اینجا کجاس))
 در این هنگام ناگهان رعد و برق شدید و باران شروع به باریدن کرد و گربه‌ها و موش کوچولو برای اینکه خیس نشوند بدو بدو خودشان را به سبد رسانیدند .

و اما در شهر پاریس ... خانم ادلا که خواب بود از سرو صدای رعد و برق از خواب بیدار شد .
 ((وای گربه‌ها ... نکنه اون کوچولوها از این صدا بترسند ... بهتره برم پیش آنها))
 خانم ادلا باطاق گربه‌ها رفت اما رختخواب گربه‌ها را خالی دید خیلی ناراحت شد .
 ((وای خدای من ... گربه‌ها کجان ... اون کوچولوها چی بسرشان آمده ... اونا کجان خدایا منو ببخش ... در
 مورد اون موجودات کوچولو غفلت کردم ...))
 به بچه‌ها خانم ادلای خوب و مهربان تمام خانه را برای پیدا کردن گربه‌ها جستجو کرد اما اثری از گربه‌ها ندید
 شدیداً مأیوس شد و حالت تب باو دست داد .

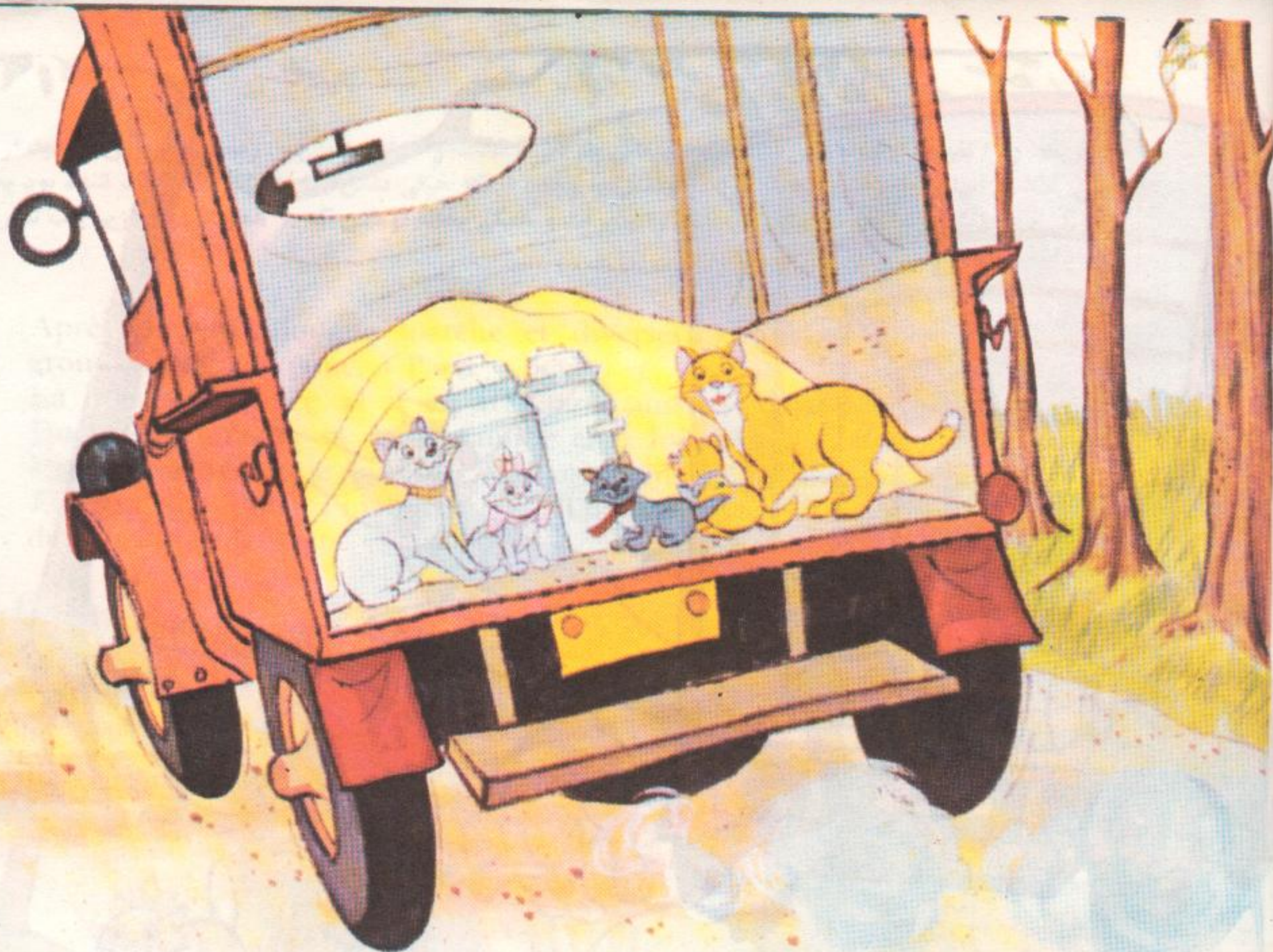
A Paris, le bruit de l'orage réveille Madame de Bonnefamille. Elle se lève pour voir si les chats n'ont pas peur ; elle veut les rassurer. Mais elle est désespérée sitôt qu'elle s'aperçoit que le lit est vide. Fébrilement, elle fait des recherches dans toute la maison, mais en vain.



Le matin suivant, Duchesse et les chatons font la connaissance de Thomas O'Malley, un chat de gouttière errant sans but, à l'aventure. Il promet de les aider à retrouver le chemin de leur maison. Il dit à Duchesse et aux chatons de se cacher dans les buissons, sur le bord de la route.



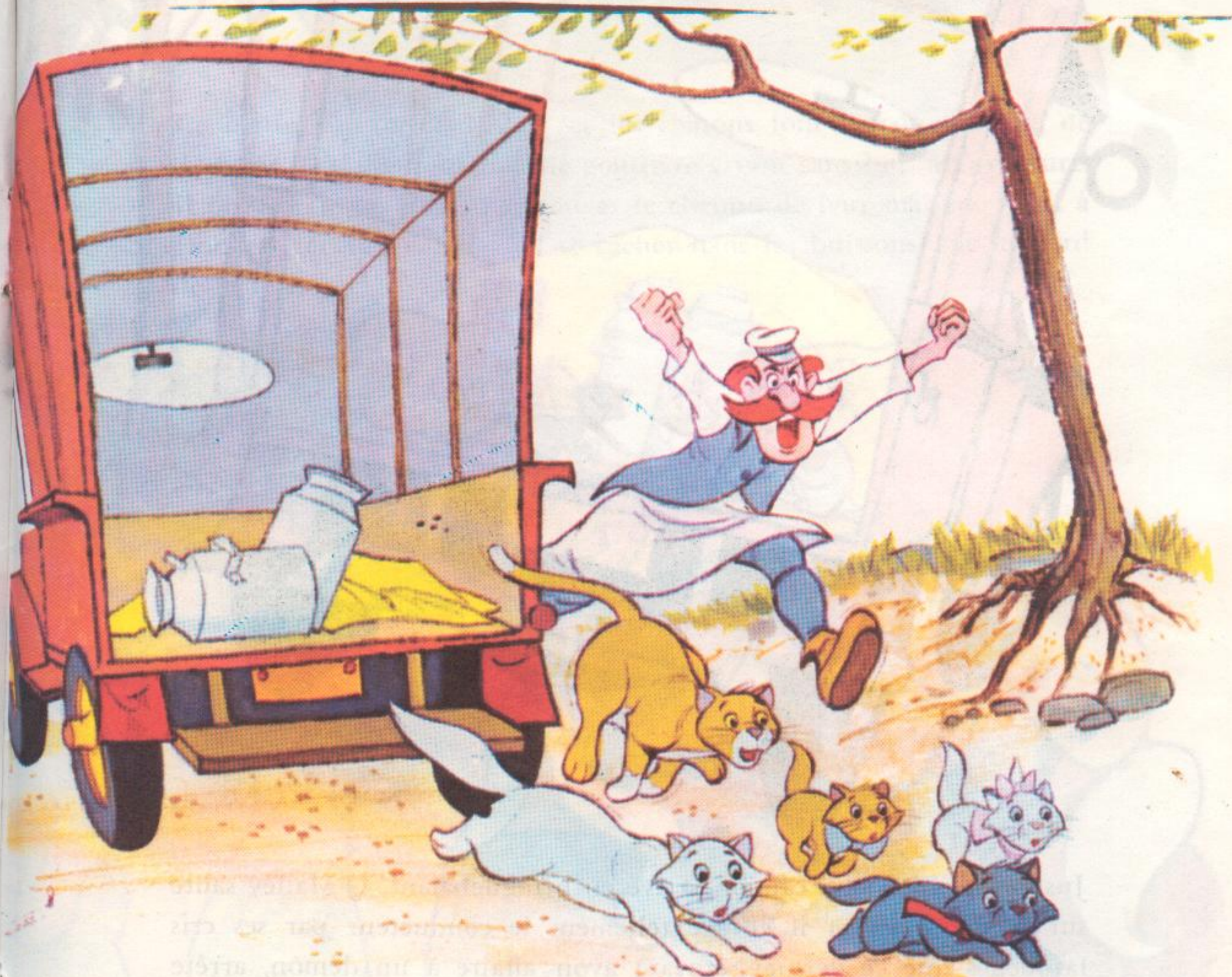
صبح روز بعد، گربه ویلانی بنام توماس سوت‌زنان از کنار پل میگذشت که چشمش به سبد افتاد ((ا... وای خداجون، اینجا یک سبد هست، خدا کنه یک چیزی هم توش باشه که ما بخوریم... ا... این گربه‌ها از کجا آمدن... این گربه‌ها توی سبد چیکار میکنن))
 ((سلام آقا، سلام از ماست، ببخشین، معذرت میخوام که مزاحم شدم...))
 ((نه آقا خوب شد که ما شما را دیدیم، ما احتیاج بکمک داریم...))
 ((چه کمکی از من ساخته است، با کمال میل در خدمتگذاری حاضریم... راستی ببخشین اسم من توماس است))
 ((خوشبختیم، خوشحالیم... از محبت شما ممنونیم آقای توماس))
 دوشس گرفتاری خودش و بچه گربه‌ها و را کفورد کوچولو را برای توماس شرح داد و توماس ضمن دلجوئی از آنها، قول داد که آنها را صحیح و سالم پاریس برساند.



Justement, un vieux camion arrive en bringuebalant. O'Malley saute sur le pare-brise et il effraye tellement le conducteur par ses cris farouches que ce dernier, croyant avoir affaire à un démon, arrête son camion.

O'Malley, Duchesse et les chatons en profitent pour grimper très vite à l'arrière. En un rien de temps, ils sont sur le chemin du retour vers Paris.

پس از مدتی یک کامیون قدیمی در جاده نمایان شد، توماس ناگهان روی سپر ماشین پریده و سرو صدای وحشتناکی از خود درآورده راننده کامیون که سخت ترسیده بود بلافاصله کامیون را نگهداشت.
 ((ای گربه دیوانه، مگه شیطون تو جلالت رفته))
 ((یالا بچه‌ها، زود باشین، سوار شین، الان راه میافته))
 گربه‌ها و راکفورد کوچولو بی‌درنگ عقب ماشین پریدند و از شانس خوبی که داشتند ناگهان متوجه شدند که سوار یک کامیون حمل شیر هستند.



O'Malley s'aperçoit, ô merveille, qu'ils sont dans un camion de laitier, et il invite ses nouveaux amis à prendre un petit-déjeuner. Mais le camionneur découvre malheureusement les passagers clandestins et les chasse du camion.

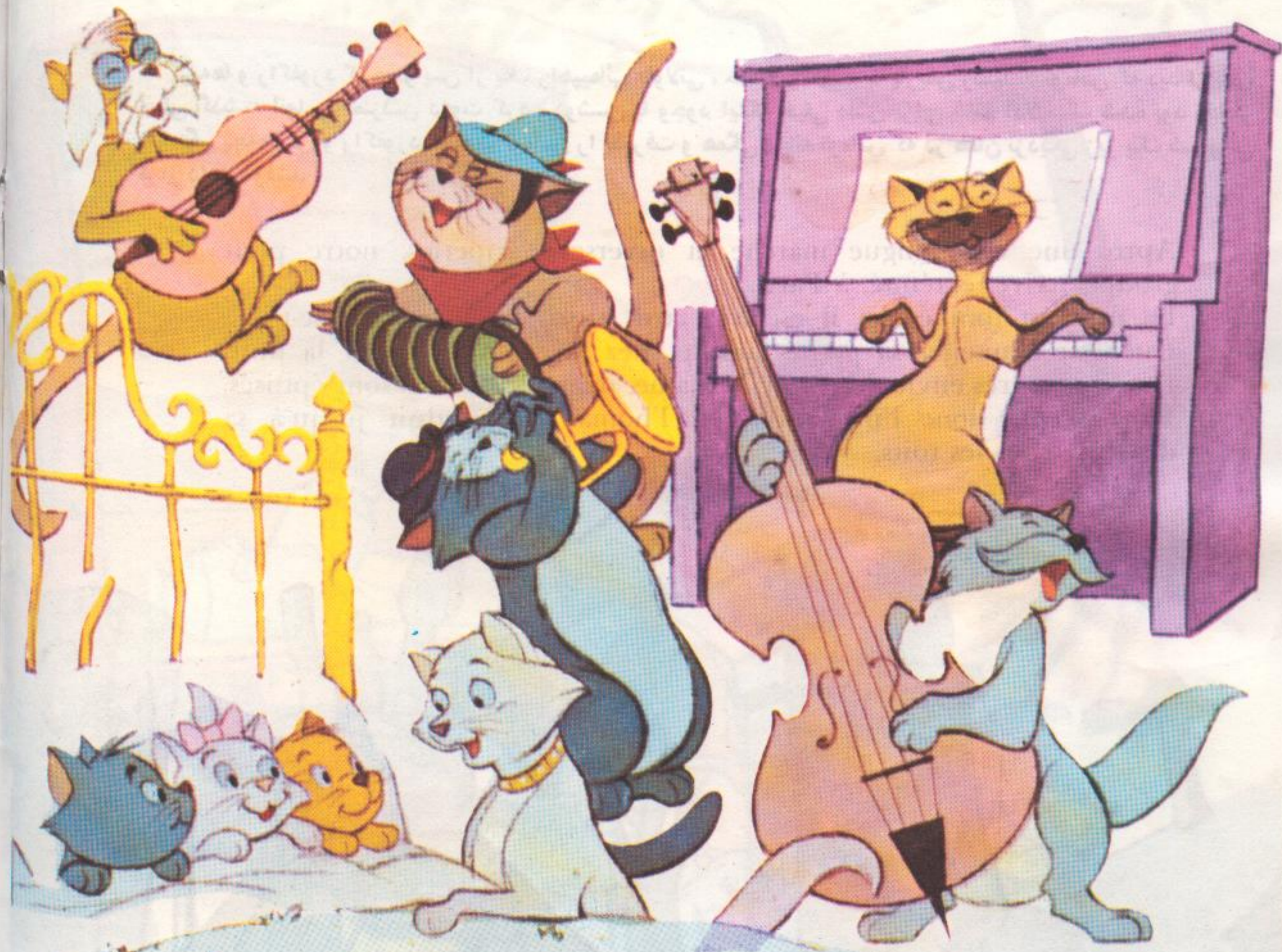
گره‌ها و را کفورد کوچولو مشغول ناخنک زدن به شیر بودن که راننده متوجه آنها شد و کامیون را نگهداشت .
 ((برین بیرون گره‌های شکمو ، برین گمشین ولگردها ...))
 ((آخ چرا میزنی ... دمم را اول کن ، آخ گوشم ... وای .. کله ملق شدم ...))

گره‌ها و راکفورد کوچولو پس از یک راهپیمائی طولانی، خسته و کوفته به پاریس رسیدند. توماس که دید از شب خیلی گذشته آنها را بمنزلش دعوت کرد، دوشس با وجود اینکه خیلی دلش برای خانم ادلا تنگ شده بود بخاطر خستگی بچه‌هایش و راکفورد، دعوت توماس را پذیرفت و همگی بخانه توماس که در همان نزدیکی زیر یک شیروانی قرار داشت رفتند.

Après une très longue marche et diverses péripéties, notre petit groupe arrive, exténué, à Paris.

La nuit est tombée, et il est très tard, aussi Thomas propose-t-il à Duchesse d'amener sa petite famille chez lui, pour y passer la nuit. Duchesse a très envie de revoir Madame, mais les chatons sont épuisés. Elle accepte donc l'invitation, et Thomas les conduit jusqu'à sa demeure sous les toits.





En arrivant à la maison, ils entendent des flots de musique. C'est Scat Cat, un gros chat de gouttière musicien, ami de Thomas : avec son orchestre de chats errants, il joue de merveilleux airs de jazz endiablé. On fait les présentations, puis Scat Cat et son orchestre redoublent d'ardeur pour fêter le retour de Thomas O'Malley et la présence de Duchesse et de ses chatons

گره‌ها و راکفورد کوچولو وقتی بخانه توماس رسیدند، صدای موسیقی دلنوازی از آنجا بگوش میرسید
 بله بچه‌ها، این اسکات کت گره معروف و موسیقی‌دان بزرگ زیر شیروانی بود که از دوستان توماس بشمار میرفت
 و باتفاق گره‌هاییکه ارکستر او را تشکیل میدادند مشغول نواختن آهنگ پر هیجانی بود، پس از انجام مراسم
 معرفی، اسکات و ارکسترش به افتخار بازگشت توماس و حضور میهمانانش، دوشس و بچه‌های او و راکفورد
 کوچولو جشن مفصلی گرفتند و شروع به خواندن آواز کردند.

بچه‌ها مژده بدین ، شادی کنین ، امشب مهمون داریم
به به به خوش اومدی ، به به به خوش اومدی ، قدم روی چشم خوش اومدی ، صفا همه تون خوش اومدین

میومیو خوش اومدین ، می می میو خوش اومدین ،
مهمونای نازنازی و مامانی ملوس و شیطون داریم
به به به خوش اومدی ، به به به خوش اومدی ، قدم رو چشم خوش اومدی ، صفا همه تون خوش اومدین
بی مهمون خونه مون صفا نداره صدا فسوس کلبه مون قابل نداره اسباب پذیرائی شماها رو نداره
آخه ما گربه های ویلون شهریم بی سرپرست و آواره شهریم با اعیون اشرا فها خوردن نمی شیم
به جمع اعیون نابردن نمی شیم

هیچکس به ماها غذا نمیده جای گرم و رختخواب نمیده
جامون همیشه پناه دیوار زیر شیروانی یا پشت انبار
چه حرفهای میزنی ای آقا گربه ، تو دنیا پول سعادت نیاورده ،
اشراف بازی نکبت بار آورده

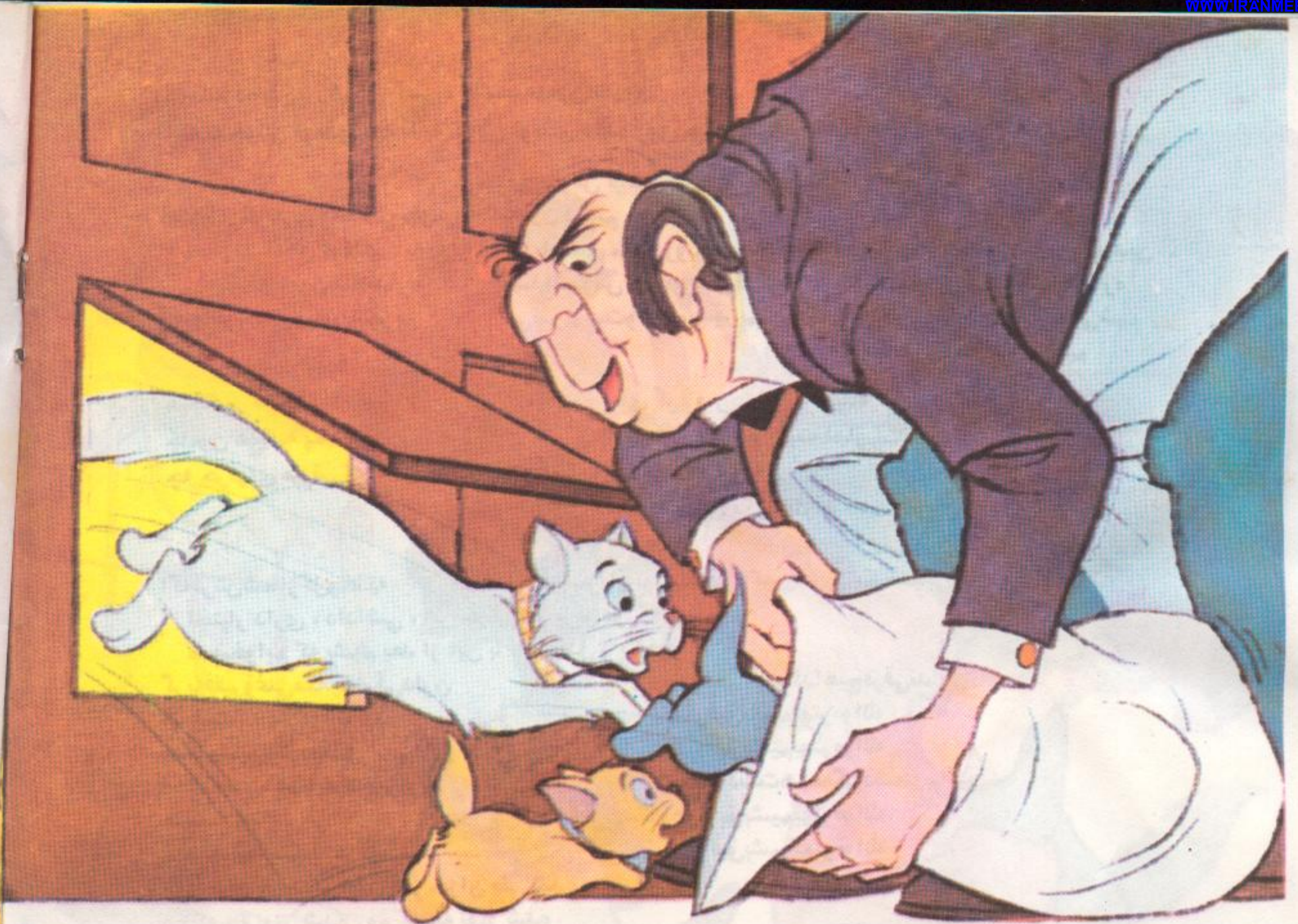
اگه فرش شما از گل و خاکه بجاش سرما یه تون یک دل پا که یک قلب بی ریاد دل پا که

اختیار داری ، داداشی ، این حرفها رو بریز دور
ما میخوایم که بشیم بعد از این با هم یکدل و یکجور
گربه فقیر و غنی مگه چه فرقی دارن
متحد بشیم بهتره مو الله
متحد بشیم بهتره مو الله
اختلافمون باهم باید کنار بزاریم
متحد بشیم بهتره مو الله
متحد بشیم بهتره مو الله

پیش خدا غنی و گدا هیچ فرقی ندارن
باهم رفیق بشیم بهتره مو الله
باهم رفیق بشیم بهتره مو الله
دست تو دست هم همگی دشمنو بیائیم
باهم رفیق بشیم بهتره مو الله
باهم رفیق بشیم بهتره مو الله

بچه‌ها مژده بدم بهار اومد عمر خزان طی شده
وه که چه بهتر شده ، وه که چه بهتر شده
بلبلها رو شاخه‌ها ، غنچه گل ، شکوفه‌ها ، باز و نمایان شده
وه چه گلستان شده ، وه چه گلستان شده
بوته‌های زشت خار ، دیگه رفتن به کنار
گل اومد بلبل اومد ، سبزه و سنبل اومد
بچه‌ها مژده بدم بهار اومد عمر خزان طی شده
وه که چه بهتر شده ، وه که چه بهتر شده
بلبلها رو شاخه‌ها ، غنچه گل ، شکوفه‌ها ، باز و نمایان شده
وه که چه گلستان شده ، وه چه گلستان شده





Le lendemain matin, Duchesse, Marie, Toulouse et Berlioz, accompagnés de O'Malley, se mettent en route. Ils arrivent enfin à la maison de Madame. Avant de rentrer, chacun fait ses adieux au bon Thomas dont le secours a été si précieux. Edgar, très surpris du retour des chats, contre-attaque immédiatement et fourre tout notre petit monde dans un sac.

بله بچه‌ها، صبح روز بعد، دوشس، ماری، تولوز، برلیو و راکفورد همراه توماس بطرف منزل خانم ادلا برای افتادند و پس از طی مسافتی به آنجا رسیدند و توماس ضمن خداحافظی به آنها گفت: راستی هر وقت با من کاری داشتین بمن خبر بدین ...
و اما ادگار بدجنس بمحض اینکه گربه‌ها را دید سخت بوحشت افتاد و بلافاصله نقشه‌ای کشید و گربه را در داخل کیسه‌ای انداخت



ادگار بدجنس دوشس و بچه‌هایش را توی یک صندوق گذاشت و در آنرا محکم بست و نوار چسبی که روی آن آدرس یکی از شهرهای افریقا نوشته شده بود، روی صندوق چسباند، راکفورد کوچولو که در گوشه‌ای قایم شده بود و ادگار او را ندیده بود خودشو به صندوق رسانید و با دوشس که داخل صندوق بود یواشکی صحبت کرد .
 ((راکفورد برو به توماس و گربه‌های زیر شیروانی خبر بده که هرچه زودتر بکمک بیان))

راکفورد بسرعت بطرف خانه توماس رفت اما خیالش ناراحت این بود که مبادا مأمورین پست سر برسند و صندوقی که دوشس و بچه‌هایش در آن بودند با خود ببرند.

Il transporte le sac dans la remise et l'enferme a double-tour dans une malle.

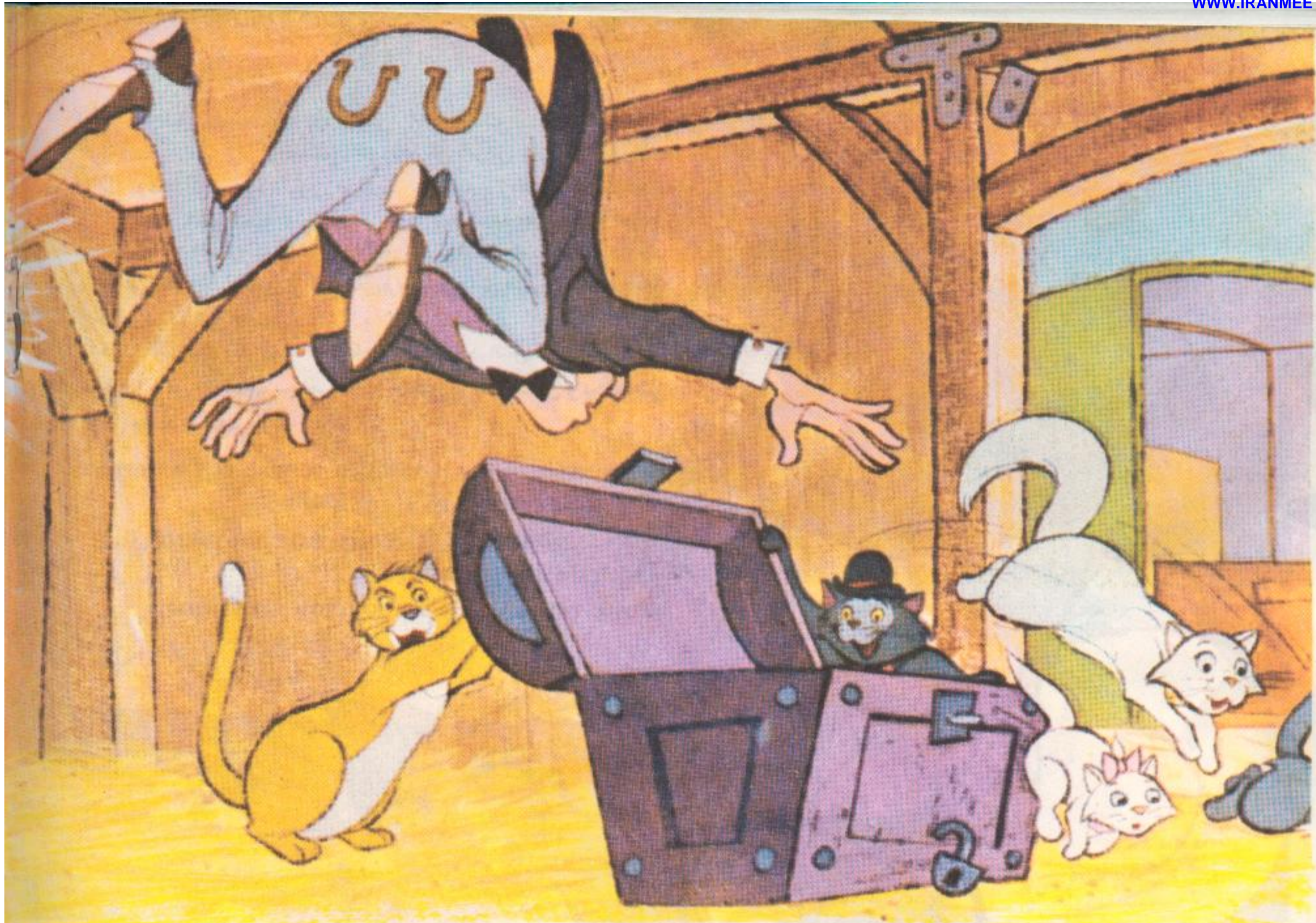
Sur le couvercle, il colle une étiquette sur laquelle on peut lire :

Poste restante - Tombouctou - Afrique.



Mais Duchesse réussit à parler à Roquefort, la souris, et à lui demander d'aller chercher du secours auprès d'O'Malley. O'Malley envoie à son tour la souris chercher Scat Cat et sa bande de chats de gouttière en renfort.

بله بچه‌ها راکفورد خودش را بخانه توماس رسانید و موضوع گرفتاری دوشس و بچه‌هایش را به توماس گفت و توماس نیز به راکفورد گفت : ((تو برو به اسکات و بقیه گربه‌ها خبر بده بیان منزل خانم ادلا ، منم میرم تا دوشس و بچه‌هایش را نجات بدم .. زودباش .. بجنب



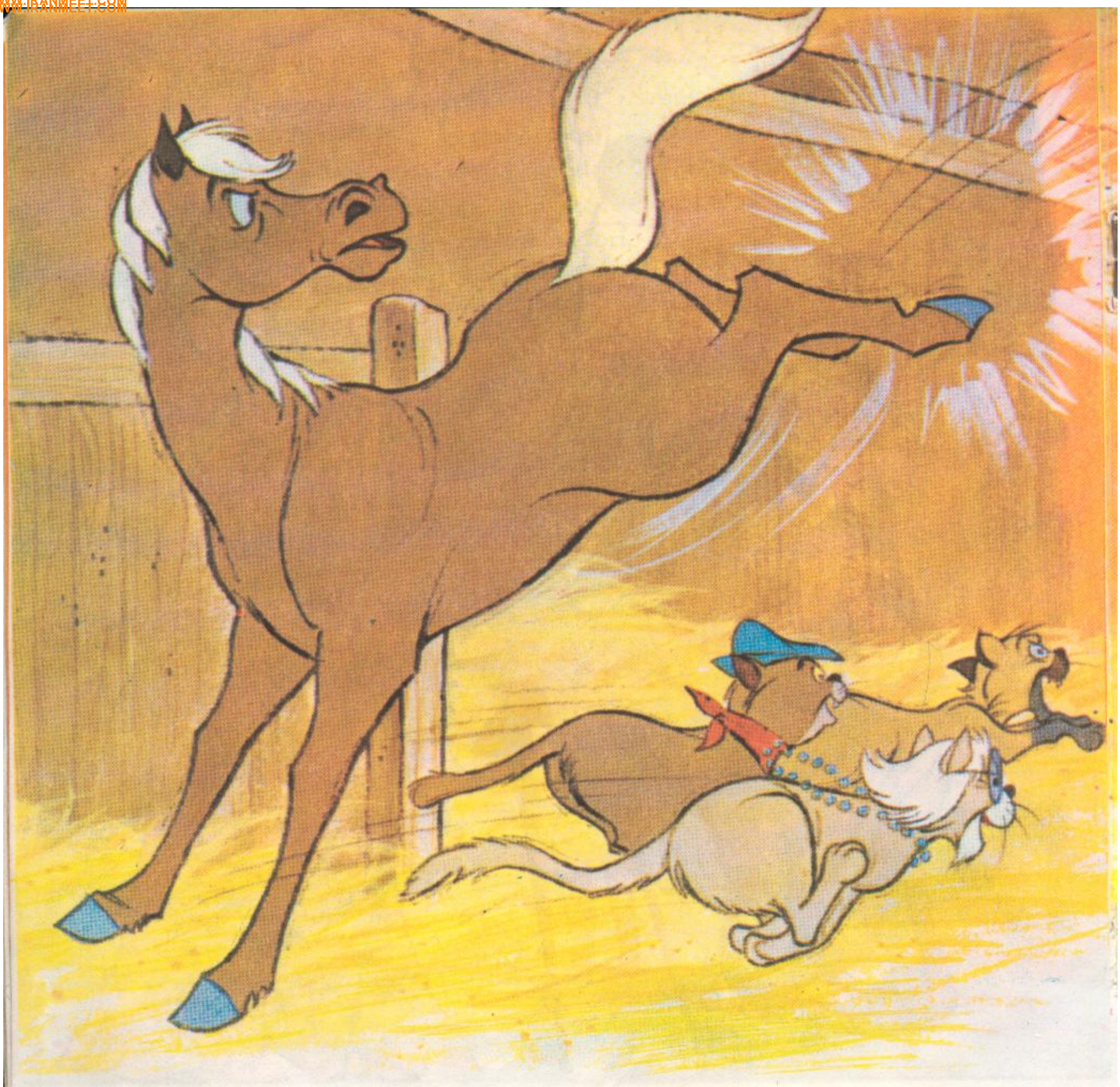
Dans la remise, les choses vont bon train. Thomas saute bravement sur Edgar, mais il n'est pas de taille. Il est sur le point de succomber, lorsque les chats de gouttière arrivent, fort à point, pour renverser la situation. Edgar n'a plus l'ombre d'une chance pour s'en sortir. Thomas aide Duchesse et les chatons à s'échapper de la malle, et c'est Edgar qui prend leur place, propulse vigoureusement par une bonne ruade de Frou-Frou, qui s'est aussi mise de la partie. Les transporteurs arrivent et emportent la malle. On n'entendra plus jamais parler du méchant Edgar.

بله بچه‌ها توماس خودش را بمنزل خانم ادلا رسانید

((کجاس این ادگار بدجنس .. آهای ادگار .. کجائی، زورت به یک زن و چند تا بچه رسیده))

((آهای گربه ولگرد گمشو، زود از اینجا برو بیرون))

نقشه بخوبی طرح‌ریزی شده بود توماس روی ادگار پرید ولی به تنهایی نمی‌توانست کاری صورت بدهد پس از مدتی درگیری ادگار موفق شد توماس را بزمین بیاندازد و سپس با قیافه‌ای خشمگین روی توماس قرار گرفت و میخواست او را نابود کند که در این اثنا سر و کله فرو فرو همان مادیان با وفا پیدا شد و نیروی کمکی گربه‌ها نیز همزمان به آنجا رسیدند توماس خود را از دست ادگار خلاص کرده و دوشس و بچه‌هایش را از صندوق بیرون آورد.



درگیری شدیدی بین ادگار از یکطرف و گرنه‌های اشرافی و گرنه‌های زیر شیروانی از طرف دیگر در گرفت و فرو انداختند .. و در صندوق را محکم بستند .



بچه‌ها در همین اثنا مأمورین پست سر رسیدند و صندوق را با خودشان بردند .

باین ترتیب گربه‌ها برای همیشه از شر ادگار بدجنس خلاص شدند .

گربه‌ها ، فروفرو و راکفورد کوچولو همگی به عیادت خانم ادلا رفتند و ماجرائی که ادگار بدجنس برای آنها بوجود آورده بود برای خانم ادلا تعریف کردند و خانم ادلا پس از شنیدن ماجرا از همکاری گربه‌های زیر شیروانی ، راکفورد و فروفرو که بمنظور نجات دوشس و بچه‌هایش کرده بودند خیلی خوشحال شد و از همه تشکر کرد و از همه خواست که در خانه او زندگی کنند و این همکاری و صمیمیت را از دست ندهند .

صفحه ۳۶

SUPERSCOPE

شرکت ۵۴۸ استان

Après, ce sont les heureuses retrouvailles avec Madame. Elle accueille aussi Thomas qui fera désormais partie de la famille. Et elle décide de faire une fondation, pour recueillir dans sa vaste demeure tous les chats sans abri.



بله دوستان عزیز ، آنها در سایه اتفاق و اتحاد و یکپارچگی توانستند ادگار بدجنس را رسوا کنند و این مزاحم همیشگی را از سر راه خود دور کنند ... و خانم ادلا از آن پس دستور داد که در خانه خود ساختمانهای متعددی بسازند و از گربه‌های بی‌صاحب و بی‌سرپرست در آنجا نگهداری کنند .



GRAMMAR

در شماره‌های قبل دو قسمت از طبقات هشتگانه کلام یعنی (اسم و ضمیر) را برای شما شرح دادیم و اینک بشرح طبقه سوم یعنی فعل می‌پردازیم :

فعل VERB

فعل کلمه‌ای است که دلالت بر انجام عمل و یا وقوع حالتی در زمان مشخصی نماید .
فعل را بطور کلی به دو دسته تقسیم میکنند ، افعال معمولی و افعال معین :

الف - افعال معمولی افعالی هستند که معانی اصلی خود را می‌رسانند و از قانون معینی پیروی میکنند و خود بر دو دسته هستند افعال لازم و افعال متعدی
۱- فعل لازم : فعلی است که احتیاج به مفعول ندارد و عمل به فاعل تمام میشود مانند :

Parviz laughs. پرویز می‌خندد .

فعل laugh در این جمله لازم است زیرا عمل به فاعل تمام میشود و احتیاج به مفعول ندارد .
۲- فعل متعدی : فعلی است که احتیاج به مفعول دارد و معنی جمله فقط با مفعول کامل میشود مانند :

Ardehsir repairs automobile.

اردشیر اتومبیل تعمیر میکند .

این جمله متعدی است زیرا اگر از ذکر مفعول (automobile) خودداری کنیم بگوئیم « اردشیر تعمیر میکند » این عبارت مفهومی ندارد زیرا معلوم نیست اردشیر چه چیزی را تعمیر میکند از اینرو میگوئیم فعل repair متعدی است زیرا معنی فعل به فاعل تمام نشده و احتیاج به مفعول دارد .

ب - افعال معین : افعالی هستند که معنی اصلی خود را از دست داده و برای ساختن زمانها بوجوه افعال ، منفی و استفهامی کردن جمله بکار می‌روند مثال :

I had seen it. او را دیده‌ام .

در جمله بالا had معنی اصلی خود را از دست داده و برای ساختن ماضی بعید بکار رفته است .

افعال معین در انگلیسی ۶ عدد عبارتند از : Be, Have, Do, May, Shall, Will

ادامه در شماره آینده



Point	_____	نقطه
Line	_____	خط
Surface	_____	سطح
Volume	_____	حجم
Angle	_____	زاویه
Right angle	_____	زاویه قائمه
Acute angle	_____	زاویه حاده
Abtuse angle	_____	زاویه منفرجه
Vertex	_____	رأس
Altitude	_____	ارتفاع
Base	_____	قاعده
Curve	_____	منحنی
Parallel	_____	خط موازی
Triangle	_____	مثلث
Square	_____	مربع
Rectangle	_____	مربع مستطیل
Parallelogram	_____	متوازی الاضلاع
Lozenge	_____	لوزی
Trapezium	_____	ذو ذنقه
Polygon	_____	کثیر الاضلاع
Circle	_____	دایره
Ellipse	_____	بیضی
Cubic (Cubical)	_____	مکعب
Prism	_____	منشور
Pyramid	_____	هرم
Cylinder	_____	آستوانه
Cone	_____	مخروط
Sppere	_____	کره



1 - To kick up a row

۱-الم شنگه بيا کردن

او عادت دارد در غياب پدرش الم شنگه بيا کند .
He is used to kick up a row in his father's absence.

2 - To make a will

۲-وصيت کردن

من مطمئنم که عمویم قبل از مرگش هيچ وصيتی نکرده است .
I am sure that my uncle has not made any will before his death.

3 - By right(s)

۳-الحق والانصاف - انصافا - حقا

انصافا او زرنگ ترين دختری است که من تاکنون دیده ام .
By rights she is the cleverst girl I have ever seen.

4 - Queen Anne

۴- عهد دقيانوس

این داستان تازه نيست بلکه متعلق به عهد دقيانوس است .
This story is not new, but it belongs to the Queen Anne.

5 - To roar with laughter

۵- از خنده رودهبر شدن

هنگامی که داستان را شنيد از خنده رودهبر شد .
When she heard the story, she roared with laughter.

هوشش خود را ببازجائیید



۱ - کدام حیوان به نسبت اندازه‌اش بزرگترین مغز را دارد؟

1 - Which animal has the largest brain in proportion to its size?

۲ - حرارت خورشید چقدر است؟

2 - How hot is the sun?

۳ - کدامیک از این سه نوع توپ بهتر بالا می‌پرند، توپ چوبی، توپ پلاستیکی، توپ فولادی؟

3 - Which bounces best, a wooden ball, a rubber ball or a steel ball?

۴ - چه حیوان وحشی است که مشکل‌تر از همه به دام می‌افتد؟

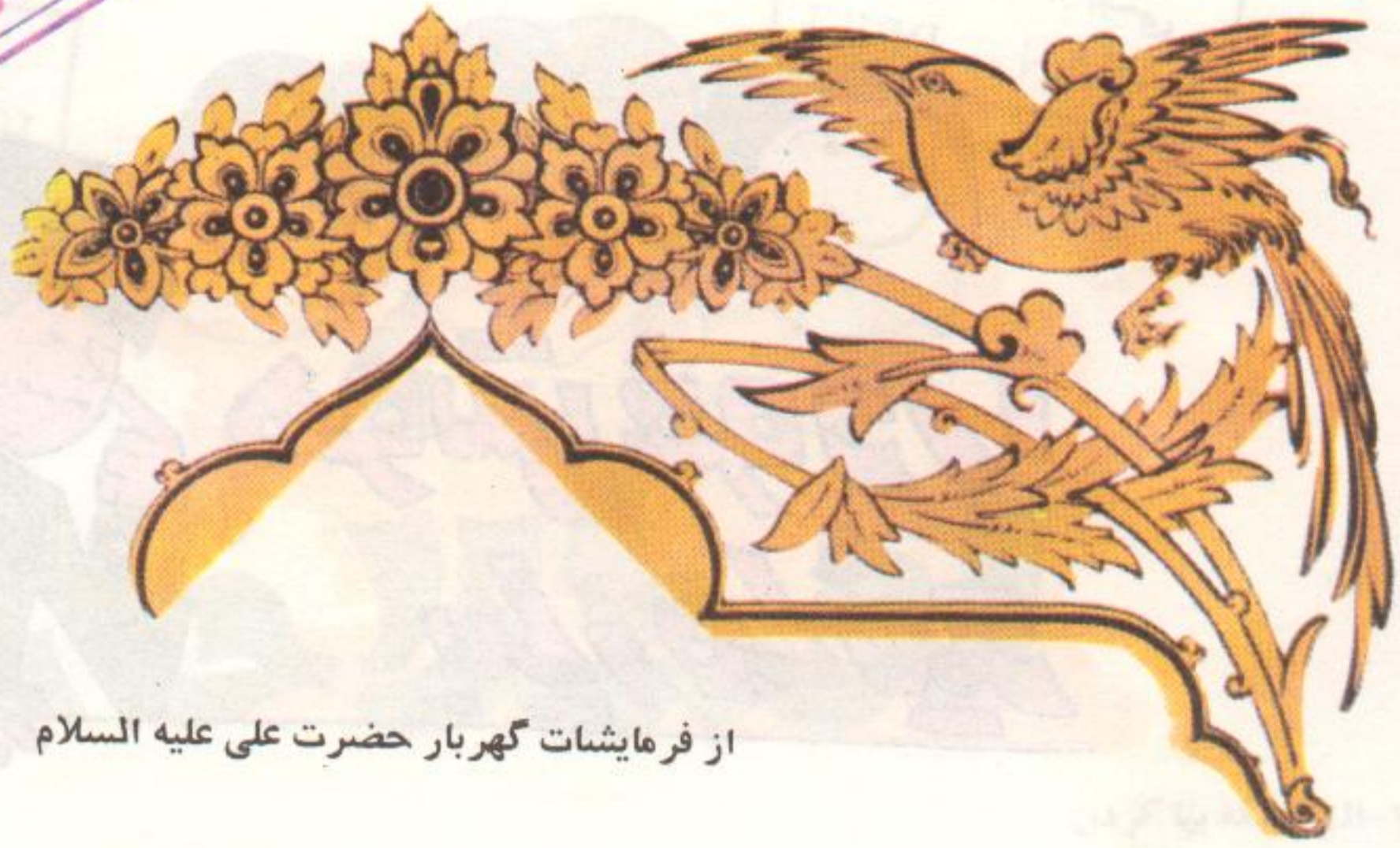
4 - What wild animal is the most difficult to trap?

۵ - چه پرنده منحصر بفردی است که میتواند بطرف بالا، پائین، اطراف و عقب پرواز کند؟

5 - What is the only bird that can fly straight, down, sideways and back wards?



ببینوا این را



از فرمایشات گهربار حضرت علی علیه السلام

۱- از دانش بهر مور شوید تا شما را از زندگی بهر مور سازد.

1 - Seek knowledge so that it may provide you with a decent means of living.

۲- دشمنان تو سه کس هستند ، دشمن تو ، دشمن دوست تو ، دوست دشمن تو

2 - There are three classes of enemies: your enemy, your friend's enemy, your enemy's friend.

۳- دنیا دو روز است ، یک روز موافق و یک روز مخالف میل توست ، روزی که موافق است مغرور مشو و روزی که مخالف است صبر داشته باش .

3 - Life is one day to your wish and one day against it when it is to your wish, do not be proud, and when against it, be patient.

۴- وعده جوانمرد نقد است .

4 - A generous man's promise is like hard cash.

معلومات عمومی



Try to be a good listener سعی کنید شنونده خوبی باشید

گوش دادن نیمی از صحبت کردن است، اگر شما می‌خواهید سخنگوی خوبی باشید باید شنونده خوبی باشید، اگر شما به صحبت‌های مردم گوش ندهید شما آنها را نمی‌فهمید نمیتوانید با آنها صحبت کنید و نمیتوانید آنها را وادار کنید که شما را دوست داشته باشند، برای اینکه دارای وجهه بین مردم باشید باید بیش از صحبت کردن گوش بدهید.

هنگامیکه به مردم گوش میدهید، شما میتوانید از سخنان آنها چیزهای زیادی بیاموزید و عقاید تازه‌ای بوجود بیاورید، اما اگر به آنچه سخنگویان می‌گویند بی‌اعتنا باشید آنچه را که ممکن بود از آنها یاد بگیرید از دست میدهید.

در زبان فارسی شعری وجود دارد که میگوید:

یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی»

((دادند دو گوش و یک زبانت))

Listening is the half of talking, if you want to be a good talker, you have to be a good listener, if you don't listen to the people you do not understand them you can not talk to them and you can not make them to like you, to be popular you have to listen more than you talk.

When you listen to the people you can learn many things from their talking and create new ideas, but if you ignore whatever the talkers say, you will lose what you might learn from them.

There is a poem in Persian which says:

"Do you know, why are you given two ears and a tongue?

It is because you listen twice and talk once"

بخش پزشکی



What do you know about your heart

درباره قلب خود چه میدانید

قلب مردان معمولاً تندتر از زنان میزند ولی در میان مردان قلب ورزشکاران و قهرمانان غالباً آهسته تر میزند. قلب متوسط در هر دقیقه ۷۰ دفعه میزند.

وزن قلب کمتر از یک پوند (۰/۵۹/۵۳ گرم) است و دوام و قدرت آن شگفت انگیز است. قلب در هر دقیقه پنج کوارت (پیمانه‌ای در حدود ۱ لیتر) خون به بدن میفرستد و ۵ کوارت خون به آن بر میگرداند، با چنین خاصیت شگفت‌انگیزی میتواند چهار تانکر بنزین را هر ساعت پر کند. در یک خونریزی مغزی موقعی که جریان خون در مغز برای مدت ۳ تا ۵ ثانیه قطع شود ما آگاهی و شعور مغز را از دست میدهیم (بیهوش میشویم) بعد از ۱۵ تا ۲۰ ثانیه بدن گرفتار فلج میشود و توقف جریان خون زیادتر از ۹ دقیقه ضایعه غیر قابل جبرانی برای مغز بار میآورد. ولی قلب‌هائیکه ضربان آنها متوقف شده است معمولاً بدون ایجاد ضایعه دائمی بوسیله شوک الکتریکی و ماساژ مجدداً بکار افتاده است.

Men's hearts usually beat faster than women's but among men, athletes, hearts frequently beat more slowly.

The "average" heart beats 70 times a minute.

The weight of heart is less than one pound and its durability is marveblous.

The heart sends five quart of blood through the body—and brings five quarts back every minute with such a marvellous characteristic it can full four gasolin tanks every hour.



بحث خانوادگی

Who is a perfect husband?

شوهر کامل کیست ؟

خانواده



یک شوهر کامل شخصی است که قادر است تقصیرها و عیوب عیالش را ببیند، آنها را تصحیح کند و اشتباهات همسرش را به او نشان دهد و عیالش را به علت اشتباهاتش طلاق ندهد.
یک شوهر کامل میداند که زنان انسانی لطیف نامیده شده‌اند زیرا آنها ضعیفتر، حساستر و حسودتر از مردان هستند بنابراین یک شوهر کامل:

- ۱- همیشه کوشش میکند که او باید زیادتر از آنچه که متوقع است زنش با او محبت داشته باشد، نسبت به زنش با محبت باشد.
- ۲- یک شوهر کامل ابتدا به عیالش میگوید اشتباه میکند و سپس او را اصلاح میکند.
- ۳- یک شوهر کامل به خانواده عیالش و سایرین نمیگوید که عیالش زن خوبی نیست.
- ۴- او هرگز در حضور فرزندان به عیالش توهین نمیکند.
- ۵- یک شوهر کامل میداند چون زندگی همسرش وابسته به اوست و او متوقع است که شوهرش در جامعه مرد موفق باشد بنابراین کوشش میکند که در اجتماع مقام خوبی کسب کند و باعث سرافکندگی عیالش نشود.
اگر شما با مرد کاملی ازدواج کرده باشید، در شوهر خود تمام صفات مشخصه‌ای را که من اینجا نوشته‌ام دیده‌اید.

A perfect husband is a person who is able to see his wife's faults, correct them and show her wife what she is doing wrong and doesn't divorce his wife because of her faults.

A perfect husband knows that women are called the fairseves, because they are weaker, more sensitive and more jealous than men, so a perfect Husband:

- 1 - Always try to bear in mind that he should be more affectionate to his wife, than he expects her wife to be with himself.**
- 2 - A perfect Husband first says to her wife that she is doing wrong and then tries to correct her.**
- 3 - A perfect Husband doesn't tell her wife's families and others that his wife is not a good woman.**
- 4 - He never insults wife in the presence of his childre.**
- 5 - A perfect thusband knows that as his wife's life in dependent on him she expects his husband to be a suceessful man in the society, so he tries to get a good position in the society.**

If you are married to a perfect man you have seen in your husband all the traits that I have written here,

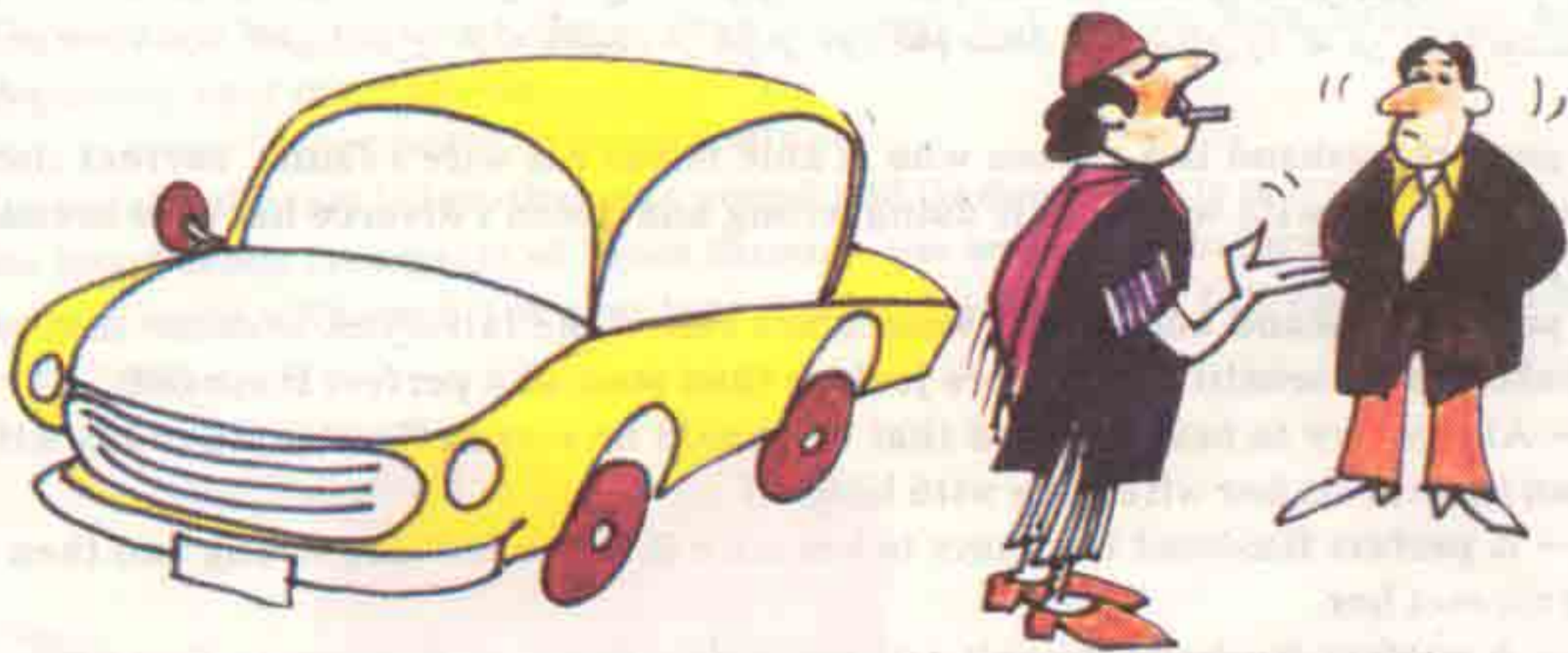


سنگین

۱- از ماشین پای مسنی سؤال کردم شما چه قدر روزانه کاسبی میکنید؟
گفت ۱۷ تومان و با طعنه اضافه کرد « دستمزدی است که نمیتوان با آن بزندگی ادامه داد اما با آن میتوان با
وقار و بزرگی مرد »

1 - I asked a car-park attendant who was an elderly man "How much do you earn?"

17 tomans, he said, adding with quiet irony; a wage not large enough to live on but on which can die with dignity.



۲- ازدواج به یک قیچی شباهت دارد، چنان به یکدیگر متصل شده است که از هم نمیتوانند جدا شوند، اغلب در جهت مخالف حرکت میکنند معهذا همیشه هر کسی را بین آنها بیاید مجازات میکنند.

2 ° Marriage resembles a pair of scissors so joined that they can not be separated often moving in opposite directions, yet always punishing anyone who comes between them.

صفحه خودتون با جوابهای خودمونی

دست نگرارین

با سلام به همه شما عزیزان دوست عزیز آقای هوشنگ اکبری از شهرضا ، حتما خواسته هاتونو عملی میکنیم . الهام ناظری از اراک ، الهام جون حتما میتونی اینکارو بکنی ما منتظر نقاشیهای تو و دیگر دوستان هستیم .
 عماد نادری از بابلسر ، عماد جون قسمت ۸ و ۹ جیمی بند بازو برات فرستادم اگه دوستای دیگه ای هم هستن که احتمالا قسمتهایی رو گم کردن برای من بنویسن تا براشون بفرستیم . برای هر کدوم از دوستان عزیزی که تا حالا چندتا دفعه تو مسابقات سنجش هوش و جدول ما شرکت کردن ولی شانس برنده شدن نداشتن یک هدیه جالب به عنوان تشکر فرستادیم امیدوارم که بازم در مسابقات ما شرکت کنین .
 آرش غزنوی از تهران ، آرش جون از اینکه آنقدر ما و کارمونو دوست داری خیلی ممنونیم . منتظر نقاشی یا مقاله و نظریات تو هستیم .
 دوستان عزیز ازتون خواهش میکنم نقاشیهای رو که برای ما میفرستن تا اونجائیکه امکان داره کوچیک و تانخورده باشن و در ضمن روی کاغذ سفید بکشین تا بتونیم چاپشون کنیم .
 خودمونی



طرح از: دوشیزه طناز شیرازی



طرح از: حمیدرضا فروی

مسابقات و

سرتره‌چی‌ها



۱- ترجمه لغات زیر را به انگلیسی بنویسید

کفش - دوختن - معجزه - چکمه - آدم کوتوله - مشهور - محبت - عاقبت - موفق

۲- ترجمه لغات و جملات زیر را به فارسی بنویسید :

- 1 - The shoes are all finished and they are beautiful.
- 2 - Please don't pay extra money.
- 3 - I will pay you more money.
- 4 - They are elves and they have no clothes on.
- 5 - Miracle - Cobbler - Corner - Certainly - Shoemaker

۳- گالیور با سنگهایی که کنار رودخانه جمع کرد چکار کرد؟

۴- پس از برخورد سندباد با اژدها چرا دوستانش او را ترک کردند؟

۵- پس از آنکه گوشهای پینوکیو دراز شد جیرجیرک به پینوکیو چه گفت؟

۶- کوتوله‌ها به سفید برفی چه توصیه کردند؟

۷- چرا خانه‌های خوک فلوتزن و خوک ویلزن خراب شد؟

۸- چرا با فرورفتن سوزن به دست غنچه گل سرخ، او بزمین افتاد و بخواب رفت؟

۹- نام انگشتی چگونه وارد شکم گاو شد؟

۱۰- وقتیکه کفاش وارد مغازه شد با چه معجزه‌ای روبرو گشت؟

جواب هوش خود را بیازمائید

۱ - مورچه نسبت به جثه‌اش مغزش از همه بزرگتر است.

۲ - درجه حرارت خورشید در سطح آن حدود ۱۰۰۰ درجه فارنهایت و داخل آن در حدود ۴۰۰۰۰۰۰۰ درجه فارنهایت است.

۳ - توپ فولادی از همه زیادتر بالا می‌پرد، بعد توپ پلاستیکی، بعد چوبی زیرا فولاد دارای موادی است که خاصیت ارتجاعی زیادی دارد.

۴ - گرگ زیرا این حیوان علاوه بر آنکه شاه‌اش بسیار قوی است خیلی زیرک نیز می‌باشد.

۵ - مرغ عکس‌خوار.

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
س	ر		س	ا	ب		ق	ا	۱
ا	ب	ا		ا	و	ن		ل	۲
ن		ک	ا	ر	ا		ا	س	۳
			ا		ی		س	ا	۴
س	ا	م		خ	و	د		و	۵
ل	ی		ا	و	ح			س	۶
ی	ن			ک	ی	ی		ز	۷
ل		ک	ب		ک	م		ا	۸
	ا			ر		و		م	۹
ا	ب	س		ا	ی	ز	ب	ه	۱۰



چیدول

افقی:

- ۱- تقلید کردن - نام اسب تام انگشتی فسقلی
- ۲- سی و سه تایی تاریخی آن در اصفهان است - آوای خوش - شکلک
- ۳- از آن سو عادت معنی دارد - نام یکی از شهرهای ایران
- ۴- خربه زبان بیگانه
- ۵- درخت زبان گنجشک - از آن سو نوعی کلاه جنگی است - از حیوانات
- ۶- بله به زبان بیگانه - بدون حرف اول اولین مادر انسان است - پهلوان
- ۷- امر به زیستن - شیک در هم ریخته - تکیه کلام چوپان
- ۸- کودک میزند - پشت به زبان انگلیسی
- ۹- درخت انگور - نفرین - صد متر مربع
- ۱۰- نام پری شرور و بد جنس در کتاب غنچه گل سرخ - بیهوده

عمودی:

- ۱- پسر در هم ریخته - روادید
- ۲- دو کلمه با هم ، اولی سماور میزند دومی یکی از شهرهای فرانسه - نقشه به زبان انگلیسی
- ۳- تکخال - یکی از میوه‌ها
- ۴- ریشه - سوراخ به زبان آذری
- ۵- اثری از جک لندن - در ردیف ۹ افقی آمده است
- ۶- پرنده‌ای که آفت انگور و توت است - حیوان حرام گوشت - حرف همراهی
- ۷- مخفف اگر -
- ۸- نام پرنده تاریخی و افسانه‌ای در یکی از کتاب داستانهای ناطق سوپر اسکوپ - بعضی‌ها از آن کوه میسازند
- ۹- پیش شماره تلفن راه دور - اصطلاحی در زمین شناسی - ردیف
- ۱۰- در ارتش می‌بینند - میوه‌ای از جنس شفتالو

به ۷ نفر از کسانی که جدول زیر را صحیح حل نموده و همراه با پاسخ صحیح سوالات حداکثر تا پایان خرداد ۱۳۶۰ برای ما ارسال دارند به حکم قرعه به سه نفر ۳ عدد دوربین عکاسی و به ۴ نفر اشتراک مجانی ۳ ماهه کتاب داستانهای ناطق سوپر اسکوپ تقدیم خواهیم نمود .
پاسخ به سئوالات

از این شماره برای بالا بردن سطح اطلاعات ریاضی دانش آموزان و خوانندگان عزیز ، اضافه بر طرح جدول کلمات متقاطع جدول اعداد نیز به برنامه ما اضافه شده است که تأثیر بسیار بسزائی در تقویت پایه ریاضیات نوجوانان خواهد داشت در ستونهای سمت راست و پائین این جدول مفید و سرگرم کننده و جالب اعدادی انتخاب شده است و در سایر خانه ها علائم چهار عمل اصلی وجود دارد ، در شروع بر جدول نیز یک (عدد) راهنما که با دایره مشخص شده انتخاب شده است حالا شما با استفاده از عدد راهنما بایستی چهار عمل اصلی را در ردیف ستونهای عمودی و افقی آنقدر انجام دهید تا بتوانید به حاصل حساب که همان اعداد درج شده در ستونهای سمت راست و پائین جدول میباشند . برسید .
بطور مثال جواب سطر اول جدول را ذکر میکنیم :

$$10 \div 3 + 7 = 22$$

$$0 + 7 = 22$$

CROSS NUMBERS

جدول اعداد

A

10	÷	3	+	17	22
X		X		X	
2	X		+		29
-		X		-	
6	-	14	X	5	10
26		22		22	

B

14	÷		X		18
+		-		X	
	X		+		44
		-		-	
÷	+		+		10
7		1		70	

صدای حیوانات
voices of animals

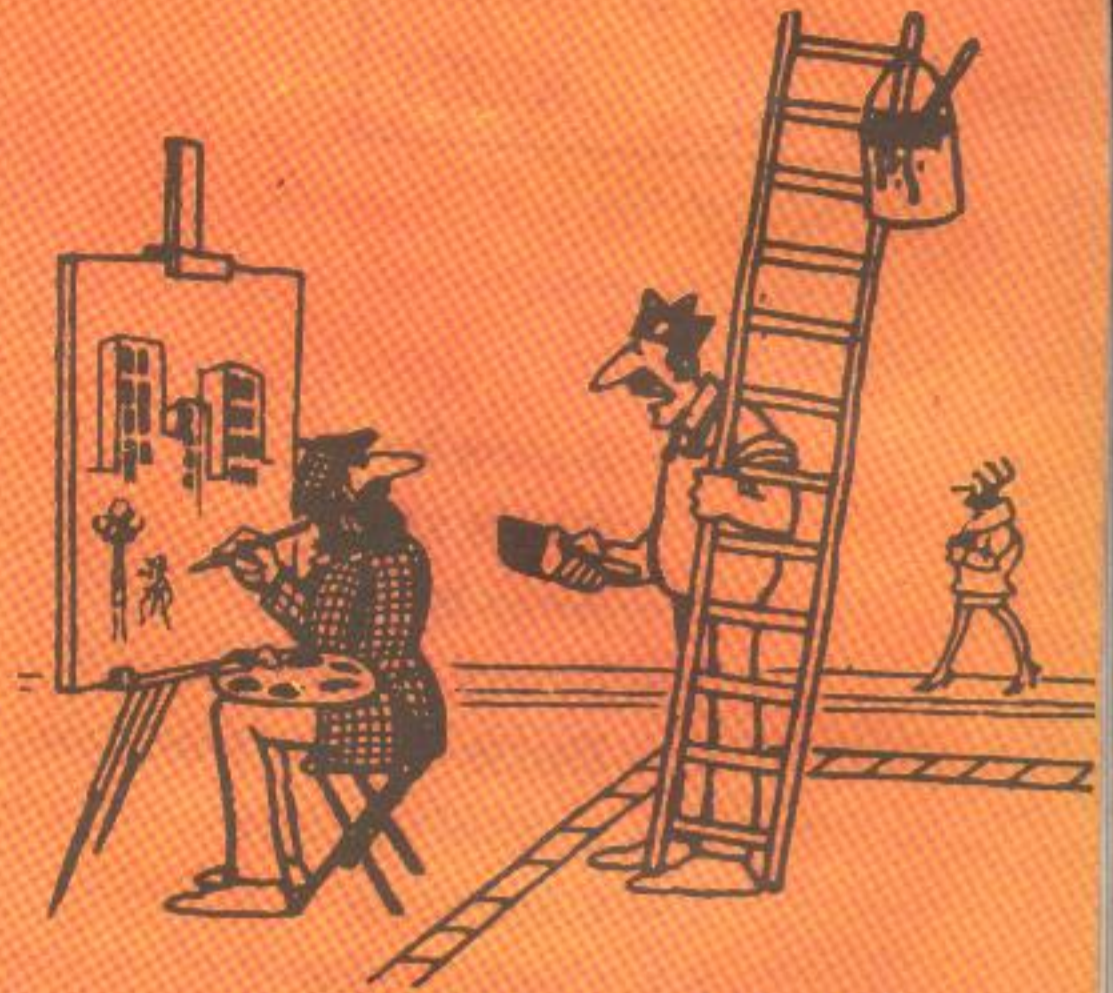
- 1 - Asses bray
- 2 - Birds sing
- 3 - Bees hum
- 4 - Bears growl
- 5 - Bulls (oven) bellow
- 6 - Camels grunt
- 7 - Cats mew
- 8 - Cocks crow
- 9 - Cows howl
- 10 - Dogs or wolves bard
- 11 - Elephants trumpet
- 12 - Hens cackle
- 13 - Horses neigh

- ۱- خرها عرعر میکنند
- ۲- پرنده‌ها آواز می‌خوانند
- ۳- زنبورها وزوز میکنند
- ۴- خرس‌ها خرخر میکنند
- ۵- گاوهای تر نعره میزنند
- ۶- شترها خرخر (غرغر) میکنند
- ۷- گربه‌ها میومیو میکنند
- ۸- خروسها بانک میزنند
- ۹- گاوهای ماده زوزه (جیغ) میکشند
- ۱۰- سگها یا گرگها عوعو میکنند
- ۱۱- فیلها کرنا میزنند
- ۱۲- مرغها قدقد میکنند
- ۱۳- اسبها شیهه میکشند





قسمت‌هایی را که با نقطه مشخص شده با مداد یا خودکار سیاه کنید ، طرحی از یک تصویر شاد بدست می‌آید .



— آقای نقاش ، اجازه می‌فرمائید رنگ آمیزی داخل آپارتمان را من انجام دهم !؟

جدول انگلیسی مصور

جدول انگلیسی تقریباً "T" سان برای شما در نظر گرفتیم که طریقه حل آن نگاه به تصاویر اطراف جدول و گذاشتن حروف اسامی آنها در درون خانه‌های جدول است این جدول را حل کنید و آماده باشید که در شماره‌های بعد ، جدول‌های سخت تری را طرح خواهیم کرد .

SAT 30
Dinner with
Bill and Jean 7:30

THE TOWN OF

9A FAUST BY GOUNOD

11A

5A ISLE OF WIGHT

6A

1	P	O	S	T	M	A	N		
4			H						
		5	E						
6		7	E				8		
		9	P		10	R			
					11	A	N	T	S
12					D				
					I				
13					O				

12A

13A

4D

7D

8D GREEK FABULIST

10D

اعلام اسامی برندگان مسابقات ویژه سنجش هوش
مربوط به کتاب داستان شماره ۸ سوپر اسکوپ

از جمع ۳۴۰۸ نفر شرکت کنندگان عزیزی که تا تاریخ ۶۰/۱/۳۱ پاسخ سوالات کتاب ۸ سوپر اسکوپ را برای ما ارسال داشته‌اند، تنها ۴۴۳ نفر به تمامی سئوالات پاسخ صحیح داده‌اند که بقید قرعه به ۵ نفر آنان جوایزی بشرح ذیل تقدیم می‌داریم.

اسامی برندگان دوربین عکاسی :

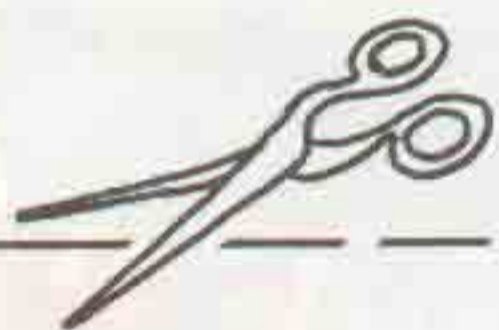
- ۱- دوشیزه ویدا داورپناه از تهران
- ۲- آقای جاوید گرجی از مشهد
- ۳- آقای علی صادقی از اصفهان

اسامی برندگان ششماه اشتراک مجانی کتابهای ناطق سوپر اسکوپ :

- ۱- دوشیزه مژگان پروین‌پور از تهران
- ۲- آقای احمدرضا محمودی راد از شیراز

از برندگان عزیزی که مقیم تهران هستند دعوت میشود برای دریافت جوایز خود حداکثر تا پایان خرداد ۱۳۶۰ در ساعات اداری به سازمان اداری شرکت واقع در خیابان مصدق، جنب فروشگاه قدس کوچه پزشک پلاک ۱۴ مراجعه فرمائید. جوایز برندگان شهرستانی به نشانی آنان در شهرستان توسط پیک ارسال خواهد شد. توفیق روزافزون همه شرکت کنندگان عزیز را خواستاریم.

واحد مسابقات



بچه‌های عزیز

اگر به فروشگاهها و نمایندگان ۴۸ داستان دسترسی ندارید.

برای تهیه مجموعه داستانهای ناطق سوپر اسکوپ ۴۸ داستان بطریقه زیر عمل کنید.

برگ درخواست :

نام _____ نام خانوادگی _____ شغل _____ سن _____

تقاضای اشتراک مجموعه داستانهای ناطق سوپر اسکوپ ۴۸ داستان را دارم و مبلغ _____ ریال

وسیله چک بانکی پست‌سفارشی که رسید آن پیوست میباشد فرستادم لطفا کتاب شماره _____ را حواله بانکی

به نشانی _____ برای من بفرستید.

یادداشت: _____

حسابجاری شماره ۴۹۹ بانک صادرات شعبه ۲۸۶۵ خیابان مصدق ایستگاه تلویزیون تهران

تهران
صندوق پستی ۱۴۳۵۱۱
شرکت ۴۸ داستان
بخش مشترکین
کتاب

غیبت

پدری دست پسرش را که چند روز پیش مریض بود گرفت
تا او را به مدرسه ببرد .
وقتی او را به مدرسه معرفی کرد مدیر رو کرد به پدر و
گفت :

پسر شما بیش از اندازه غیبت میکند .

پدر که مردی بیسواد بود و معنی مطلب را آنطوری که
مورد نظر مدیر مدرسه بود درنمییافت . با یک دنیا شرم و
ناراحتی گفت :

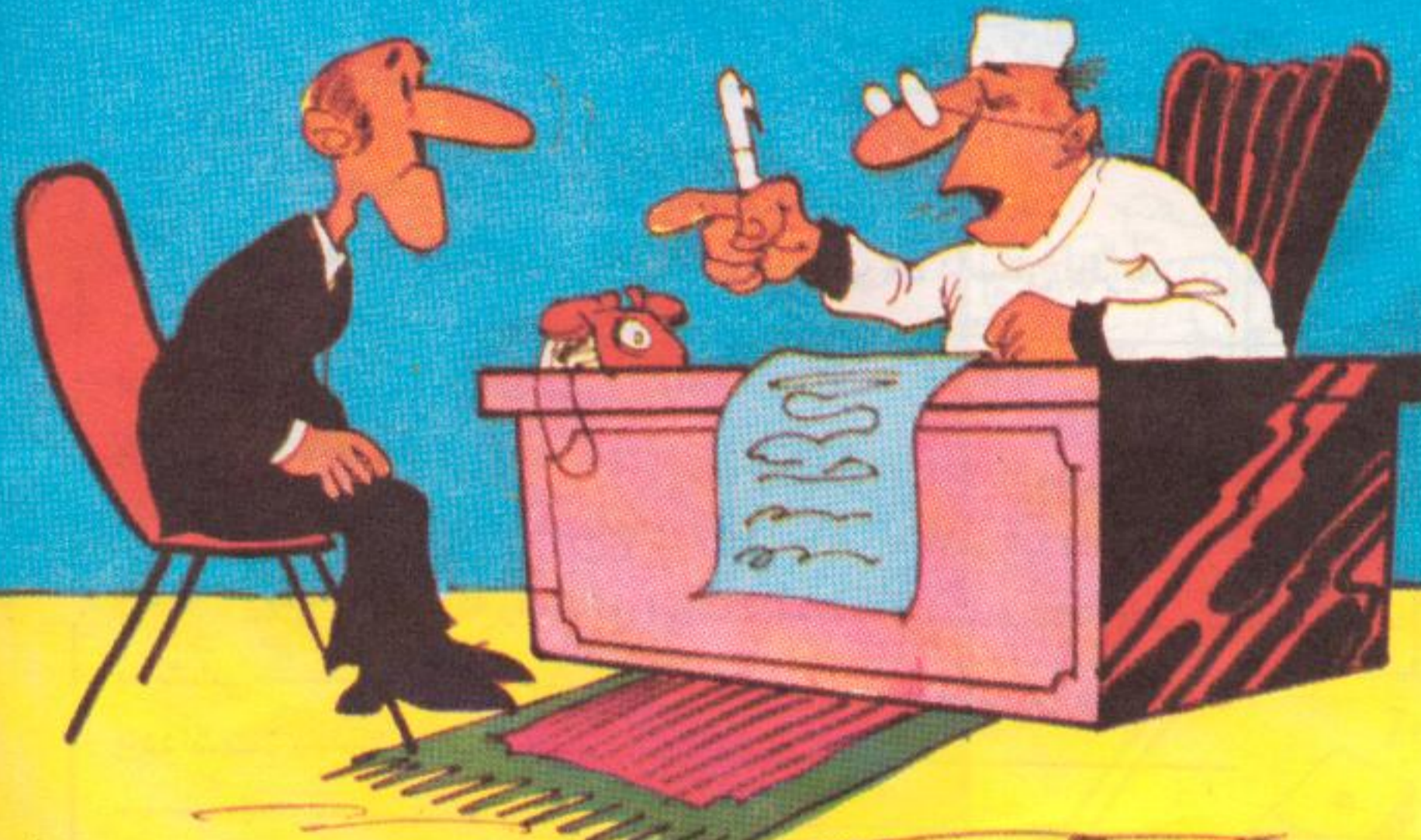
آقای مدیر بگوئید غیبت کدامیک از شما ها را کرده تا
همین الان زبانش را درآورم !

چور

بهلول و دزد

روزی بهلول با کفش نو در حال نماز خواندن بود که
دزدی داخل مسجد شد . دزد به بهلول گفت با کفش نماز نباشد .
بهلول که دانست دزد به کفش او طمع دارد گفت : اگر نماز
نباشد کفش باشد .

« با ورزش میتوان دردها را درمان کرد. »



دکتر بمریض - چهار تا پشتک قبل از شذا و سه تا بالانس هم قبل از خواب میزنی!



نحوست

ضیافت بزرگی ترتیب داده
شده بود . . . پس از اینکه همه سر
میز شام نشستند صاحبخانه گفت :
- اوه . . . خدای من . . . سیزده
نفر سرمیز شام نشستهایم .
یکی از میهمانان گفت :
- ناراحت نباشید . . . این
اشکالی ندارد .
صاحبخانه پرسید :
- چطور اشکالی ندارد ؟
مهمان جواب داد :
- برای اینکه من بعوض چهار
نفر غذا میخورم !



بچه مرتاض!

قهـر

معلم دستور زبان . - جمشید تو میتونی جمله ای بسازی که "کریم" توش باشه ؟
 جمشید . نه .
 معلم : چرا ؟
 جمشید . واسه اینکه باهاش قهرم . .

در کلاس

معلم - پسر ، تو چرا موهاش را شانه نمی زنی ؟
 شاگرد - برای آنکه شانه ندارم
 معلم - چرا از پدر و مادرت نمیخواهی یک شانه برایت بخرند ؟
 شاگرد - برای آنکه آنوقت باید سرم را شانه بزنم .

درس تاریخ

معلمی در سر کلاس درس به بچهها مسئله حساب یاد میداد و برای آنکه بچهها بهتر متوجه شوند ، مثالی آورد و گفت :
 - یقالی یکصد عدد تخم مرغ داشت که سی عدد آنرا فروخت از قرار دانه بی "دهشاهی" . . .
 در این موقع یکی از شاگردان که با هوشتر از دیگران بود ، حرف معلم را قطع کرد و گفت :
 - آقا معلم . . . شما مسئله حساب میگیرن ، یا تاریخ ایران باستان ؟!

شهلا: این چندروزه که مدرسه نیومدی کجا بودی ؟
 مهین: خونه بودم .
 شهلا: برای چی خونه؟
 مهین: چون میخواستم بشینم و سرفرصت بهانه ای برای اون روزیکه غایب شده بودم پیدا کنم!

نمیرسه
 مادر . . پرویز چون مگه تو زبون نداری که دستتو دراز میکنی وسط سفره ؟
 پرویز . - آخه ماما خون ، زبونم به وسط سفره نمیرسه . .



چند کلمه باشد

پدران و مادران عزیز :

این مجموعه اولین کتاب نوجوانان ایران در فروردین ماه ۱۳۶۰ و دهمین کتاب از مجموعه داستانهای ناطق سوپراسکوپ است که بصورت بسیار نفیس و با ارزش همانگونه که ملاحظه می کنید انتشار یافته است. ما مطمئن هستیم امروز شما دستهایی را صمیمانه می فشارید که در رابطه با پرورش ذوق، استعداد و هنر فرزند دلبندتان تلاش صادقانه ای داشته باشد. و بهمین جهت بسیار خوشحالیم که هر روز توانسته ایم سهم تازه و مؤثری در تهیه و ارائه بهترین آثار نویسندگان داشته باشیم.

بچه های عزیز :

برای پرورش ذوق و استعداد شما نیز برنامه ریزیهای کرده ایم از جمله با یاری بهترین طراحان و نقاشان آتلیه ۴۸ داستان را تأسیس کرده ایم و با همکاری گروهی از نویسندگان و شعرا هیئت تحریریه متعهد بشما عزیزان را ایجاد کرده ایم. بنابراین داستانها، نوشته ها، نقاشی ها و اشعارتان را و حتی بهترین عکسهای را که میگیرید برای ما بفرستید تا در بخشی از کتابهای آینده چاپ شود.

نمایندگان عزیز ۴۸ داستان :

از همکاران عزیزی که در شهرستانها صمیمانه فعالیت دارند نیز سپاسگزاریم و در کتاب ۱۱ اسامی آنان را اعلام خواهیم کرد تا خدمتگزاران راستین بچه های این سرزمین بهتر شناخته شوند. همچنین از فروشگاههای هم که در تهران و شهرستانها نام کتابهای ما را برای فروشگاه خود برگزیده اند و با ما رابطه معنوی مؤثر برقرار کرده اند و یا انحصاراً کتابهای ۴۸ داستان را که بهترین و مفیدترین کتاب برای بچه های عزیزمان است عرضه میکنند خیلی متشکریم.

از بچه های عزیز و از همه علاقمندان به نشر آثار امیدبخش و سازنده کودکان در ایران تقاضا میکنیم ما را در راهی که در پیش گرفته ایم راهنمایی کنند.

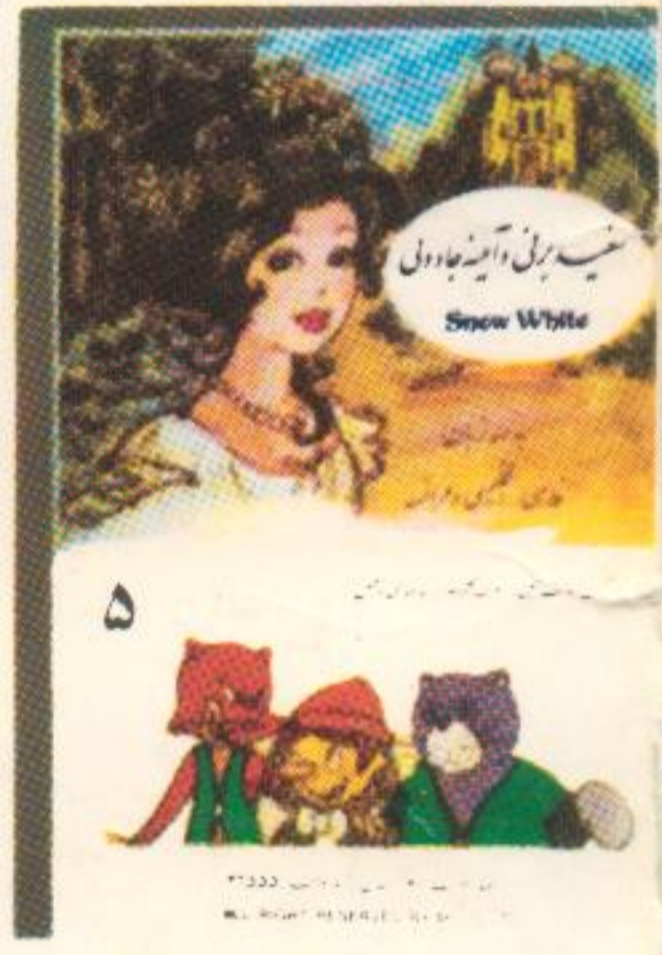
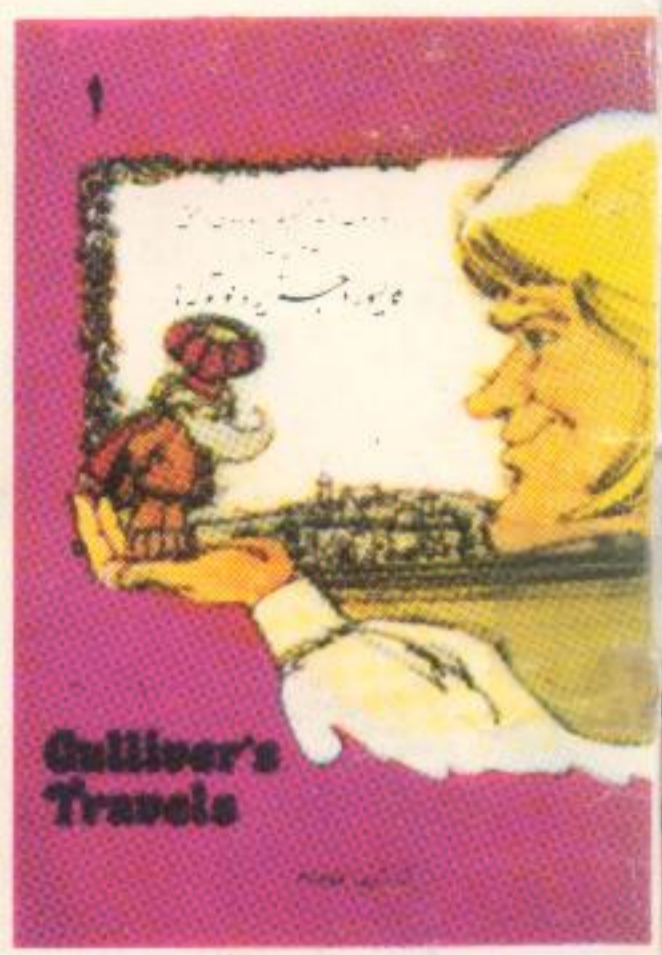
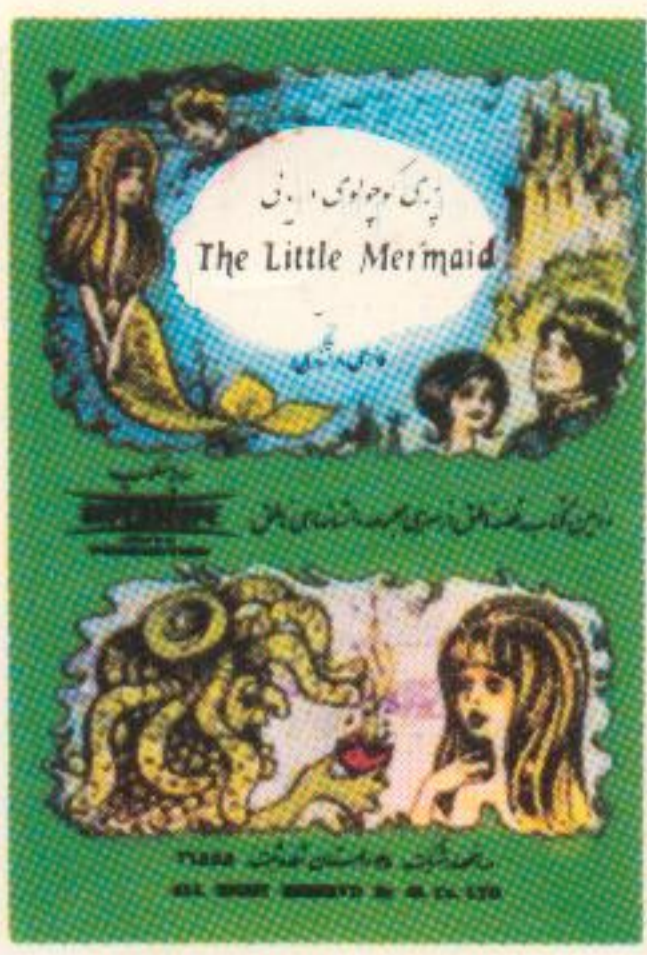
لطفاً به نشانی صندوق پستی ۱۴/۳۵۱۱ هیئت تحریریه ۴۸ داستان با ما مکاتبه داشته باشید.

بامید موفقیت های روز افزون - فروردین ماه ۱۳۶۰

هیئت تحریریه مجموعه داستانهای ناطق

سوپراسکوپ ۴۸





شما جوانان عزیز

با استفاده از مجموعه آثار علمی و تفریحی



بازی کنید، تفریح سالم داشته باشید، علم بیاموزید، آموزش
به بینید و هوش و استعداد خود را تقویت کنید.



